



پوهنځی
شرعیات

پوهنځی
علوم سیاسي
و حقوق

پوهنځی
کمپیوټر
ساینس

پوهنځی
اقتصاد

پوهنځی
ها

پوهنځی
BBA



فصلنامه علمی و تحقیقی جهان

صاحب امتیاز: پوهنتون جهان

مدیر مسؤل: پوهنمل دکترا احمدزی احمدی

هیأت تحریر:

۱. پوهندوی شاه ولی شهیدی

۲. دکترا عبدالحکیم نوری

۳. دکترا محمدسالم حمیدی

۴. پوهنمل پوهنیار صلاح الدین جلال

۵. پوهنمل پوهنیار احمد ولی عالمی

۶. پوهنمل پوهنیار نصیر احمد نصرتی

۷. پوهنیار پوهنیار احسان الله فیصل

۸. پوهنمل پوهنیار سیدمبین هاشمی

۹. پوهنمل پوهنیار احمدزی احمدی

آدرس: کابل ناحیه هشتم، سرک سوم کارته نو

شماره تماس: ۰۷۸۵۴۹۰۰۴۹

ایمیل: info@jahan.edu.af

ویب سایت: www.jahan.edu.af

توقعات مرکز تحقیقاتی جهان

مرکز تحقیقات علمی جهان از تمامی استادان، محققان و پژوهشگران آرزو دارد تا مقاله های خویش را با رعایت این معیار ها عیار نمایند:

- مقاله در محیط میکروسافت ورد ویا Lah-text تایپ گردیده باشد؛
- مقاله ارسالی در محدوده ۵ الی ۹ صفحه A۴ باشد؛
- اندازه خط ۱۲ باشد.
- مقاله علمی باید دارای چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی نتیجه گیری و فهرست منابع باشد؛
- چکیده مقاله واضح بامفهوم حد اکثر ۱۵۰ کلمه و واژگان کلیدی بین ۳ تا ۷ واژه باشد؛
- مطالب و موضوع مقاله در پنج الی هشت صفحه نگاشته شود؛
- مقاله در یکی از زبان های دری، پشتو و یا انگلیسی با چکیده دری باشد؛
- شیوه ارجاع دهی درون متنی و توضیحات به شکل پاورقی باشد؛
- فهرست منابع به اساس یکی ازین استایل های بین المللی باشد: IEEE, APA, Chicago, MLA
- منابع انترنتی نام خانوادگی و نام نویسنده، عنوان مقاله، تاریخ بازیافت مقاله یا منبع، آدرس دقیق انترنتی (URL)
- مقاله در جای دیگری به نشر نرسیده باشد؛
- درمقاله سرقت ادبی (plagiarism) صورت نگرفته باشد؛
- حدنهایی plagiarism ۱۰ فیصد؛
- مسؤلیت مطالب بدوش نویسنده مقاله است؛

اظهار سپاس

نخستین فصلنامه علمی تحقیقی جهان به لطف و عنایت خداوندگار بشریت به همکاری ریاست محترم و معاونیت امور علمی این پوهنتون و همکاری صمیمانه استادان دانش پرور طبع یافت. در طبع و نشر این شماره علاوه از مقاله های متنوع علمی استادان و محصلان پژوهشگر و محقق این پوهنتون، روی تاریخچه تأسیس، دیدگاه، مأموریت و پلان های استراتژیک جهان نیز پرداخته شده است. هیأت تحریر مجله از تک تک آنها اظهار سپاس می نماید.

مرکز تحقیقات علمی پوهنتون جهان رسالت خود میداند که فصل نامه علمی و تحقیقی را از نظر غنای با در نظر داشت نیازهای کنونی جامعه ترتیب اثر دهد تا از نظر محتویات و انتخاب موضوعات علمی جوابگوی این نیازمندی ها باشد. توانمندی این مجله بیشتر به همکاری شما استادان و محققان گران ارج بستگی دارد تا همه ما مثل یک پیکر تصویر عالی تری را به این مجله مزین کرده باشیم.

دکتر محمد سالم حمیدی
معاون امور علمی پوهنتون جهان

فهرست

نقش گراف قاسم‌های صفر در رینگ ست طاقت..... ۵

کرامت انسانی در پرتو قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲)..... ۱۱

مطالعه‌ی تطبیقی دو درجه‌ای بودن دادرسی در نظام جزایی افغانستان و دیوان جزایی بین‌المللی..... ۲۱

جایگاه رای اکثریت در نظام حقوقی افغانستان..... ۳۲

جرم جاسوسی در نظام حقوقی افغانستان..... ۳۲

مقدمه

پیشرفت و توسعه سریع علمی در جهان امروز و تغییرات پرشتاب محیطی، آگاهی از تحولات را ضروری ساخته است. با توجه به پیشرفت و توسعه، سریع تکنولوژیکی در جهان امروز و تغییرات پرشتاب محیطی، نیازمندی به برنامه ریزی دقیق و درست بر کسی پوشیده نیست. برنامه ریزی استراتژی با بررسی محیط خارجی و داخلی سازمان، فرصت ها و تهدید های محیطی و نقاط قوت و ضعف داخلی را شناسایی می کند و با در نظر داشت دیدگاه و ماموریت سازمان، برای آن، اهداف بلند مدت را ترسیم کرده و برای دستیابی به این اهداف از بین گزینه های استراتژی یک اقدام به انتخاب استراتژی های می کند که با تکیه بر قوت ها و بهره گیری از فرصت ها، ضعف ها را از بین برده و از تهدیدها دوری کند تا در صورت اجرای صحیح، سبب موفقیت سازمان در میدان رقابت شود.

پوهنتون جهان نیز با توجه به ضرورت تدوین برنامه ریزی استراتژیک به دلیل وجود عوامل مهم مانند: تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی، تکنولوژیکی، اقتصادی، فرهنگی و تخنیک در محیط خارجی و نیز ارتباط گسترده سازمان ها با این مؤسسه اقدام به تدوین برنامه استراتژیک و پلان عملیاتی خود نموده که در ابتدا دیدگاه و ماموریت مؤسسه ارایه گردیده است. در ادامه محیط خارجی مورد بررسی قرار گرفته و به منظور شناسایی فرصت ها و تهدید های موجود در محیط بیرون از مؤسسه از قبیل: عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی، تخنیک، سیاسی و قانونی مورد بررسی قرار گرفته اند. همچنان برای بررسی محیط داخلی مؤسسه، عوامل مختلف در حوزه های اهداف و برنامه ارتباطات، روابط و همکاری ها و حوزه عملکرد مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس این نتایج تحلیل موقعیت استراتژیک مؤسسه انجام شده و استراتژی های کلی تدوین گردیده است. در نهایت، اقدامات و برنامه های عملیاتی که لازم است جهت تحقق استراتژی های مطرح شده اجرا گردد، تعیین گردیده است.

تاریخچه

مؤسسه تحصیلات عالی جهان به یاری الله متعال، بعد از طی مراحل قانونی در سال ۱۳۹۱ با کسب مجوز رسمی از وزارت تحصیلات عالی افغانستان تأسیس و آغاز به فعالیت نموده است. بر مبنای قوانین و مقررات کشور، در مطابقت به احکام مقررۀ مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، پیشنهاد مؤسسان و نیاز مندی شدید جامعه به مؤسسه تحصیلی خصوصی در کارته نو شهر کابل، به طور رسمی پایه گذاری و آغاز به فعالیت کرده است.

دیدگاه

مؤسسه تحصیلات عالی جهان مصمم به تغییر مطلوب در عرصه توسعه برنامه های علمی و تربیه کادر های متخصص پاسخگو به نیاز بازار کار کشور و ارتقای مؤسسه به یک مرکز با اعتبار و شناخته شده به سطح ملی می باشد.

ماموریت

مؤسسه تحصیلات عالی جهان به عنوان یک نهاد معتبر اکادمیک سعی کرده است تا از طریق تدریس و تحقیق بهتر برای نسل جوان در سطح کشور و منطقه نیاز بازار کار را تامین نماید.

گزارش های علمی و تحقیقی تحصیلات عالی جهان طی سمستر بهاری ۱۴۰۰ هـ-ش

مؤسسه تحصیلات عالی جهان به حیث یکی از مؤسسه های فعال علمی و اجتماعی دارای چهار پوهنخی و نه دیپارتمنت بوده که بیشترین استادان و آموزگاران آن دارای تحصیلات عالی ماستر و دکتر میباشند و با احساس پاک دور از هر نوع تعصب مصدر خدمت واقع شده و هئیت رهبری این مؤسسه با دلسوزی تمام در پابندی با قوانین و لوایح وزارت تحصیلات عالی خود را برای خدمت گذاری عیار نموده و در مطابقت با معیارهای معینی ایفای وظیفه می نمایند.

این مؤسسه تحصیلی بنابر لزوم دید لوایح وزارت تحصیلات عالی در بالا بردن ظرفیت کادر علمی و استخدام آموزگاران مسلکی تدریس همه جانبه نموده و برای ارتقای ظرفیت کارمندان و بورسیه ها، فیلوشیپ ها و برنامه های کوتاه و دراز مدت ارتقای ظرفیت را برنامه ریزی نموده و مورد تطبیق قراردادده است. که میتوان به مهم ترین آن اشاره داشت: ۱۵ بورسیه پوهنتون سمباسیس کشور هندوستان، فیلوشیپ مدیریت و رهبری پوهنتون وی جی یو جیپور هندوستان، برنامه دراز مدت زبان انگلیسی، ورکشاپ روش تحقیق و مقاله نویسی و ده ها سمینار ارتقای کیفیت برای کارمندان و استادان این نهاد دایر گردیده است.



همچنان تدویر سمینار آموزشی تحقیقات علمی و مقاله نویسی تحقیقی، روش تحقیق میدانی، تحقیقات کیفی و کمی از طرف دکتر عبدالحکیم نوری، دکتر محمد سالم حمیدی، سیدمبین هاشمی، دکتوراحمدزی احمدی استاد این موسسه و آمر مرکز تحقیقات این مؤسسه در سالون کانفرانس های این موسسه تدویر یافته است. در طی همین سمستر رهنمود تحقیق برای آثار و مقاله های علمی از طریق آمریت تحقیقات علمی در چندین صفحه آماده گشته و برای آموزش محصلان که در سمستر های هفتم و هشتم دیپارتمنت ها قرار دارند آماده بهره برداری قرار گرفته تا در مراجعه به این رهنمود به خصوصیات تحقیق پی برده و به اصول استفاده از منابع دست اول و منابع و مأخذ بلدیت پیدا نمایند.



تصویر از سمینار منبع نویسی ۱

پروژه های تحقیقی

تحقیقات که در بهار سال ۱۴۰۰ در این پوهنتون صورت گرفته است عبارتند از:

- افغانستان بعد از خروج نیروهای خارجی
 - تاثیر کرونا و ضربه اقتصادی آن در افغانستان
 - بررسی قرنطین و تاثیر آن در رشد کشور
 - بررسی وضعیت زندانیان زندان پلچرخ، مشکلات و راه حل ها
 - بررسی بند کمال خان
 - نقش بندهای آب در اقتصاد کشور
 - بررسی سیستم امنیتی مبلایل بانکینگ
- Analysis IoT Security
 - Technology effect on human life
 - Role of Information Technology in online lectures
 - Use of technology on Distance learning

۴. نشر مقالات علمی، تدویر کنفرانس ها علمی تحقیقی

در بخش نشر مقالات علمی و فرهنگی فعالیتهای خوبی در سال جاری صورت گرفته که عمده ترین فعالیتهای آن عبارتند از:

- نشر دو نسخه مجله فرهنگی جهان به تعداد ۲۰۰۰ جلد
- نشر یازده مقاله علمی تحقیقی در ژورنال های معتبر بین المللی
- برگزاری هفت کنفرانس سمینار روش تحقیق و مقاله نویسی
- برگزاری دو کانفرانس علمی
- برگزاری مراسم جهت شریک سازی نتایج تحقیقات با محصلان، کارمندان و ادارات زیربط آن و ارزیابی تاثیر گذاری تحقیقات در جامعه.

نقش گراف قاسم‌های صفر در رینگ ست طاقت

پوهندوی عبدالولی اعظم صافی

safiabdulwali@gmail.com

خلاصه

نخستین مقاله در نظریه گراف را اویلر ریاضی‌دان مشهور سوئیس نوشت که در سال ۱۷۳۶ منتشر شد. از دیدگاه ریاضی، نظریه گراف در ابتدا مهم به نظر نمی‌رسید، زیرا بیشتر با معماهای سرگرم‌کننده سروکار داشت. اما پیشرفت‌های اخیر در ریاضیات، به‌خصوص کاربردهای آن، تکانی قوی به نظریه گراف داده است. بنابراین مقاله حاضر تحت عنوان (نقش گراف قاسم‌های صفر در رینگ ست طاقت) تحریر گردیده است. این تحقیق نقش گراف قاسم‌های صفر را در رینگ ست طاقت واضح می‌سازد و برای جمع‌آوری اطلاعات از مطالعات قبلی به روش کتابخانه‌یی استفاده شده است.

در این مقاله ابتدا گراف ست قاسم‌های صفر رینگ اختیاری R را تعریف می‌کنیم. سپس گراف قاسم‌های صفر را در رینگ ست طاقت معرفی می‌نمائیم. درحالی‌که رأس تنها با حرف K_1 نمایش داده شده و عناصر از یک رینگ اختیاری که قاسم‌های صفر نیستند رأس‌های بدون اضلاع در گراف قاسم‌های صفر همان رینگ می‌باشند. در ادامه به بررسی این که در رینگ ست طاقت یک گراف چه وقت مسطح است می‌پردازیم.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که: اگر تعداد عناصر ست $X \neq \emptyset$ کمتر از ۴ باشد، گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح بوده و اگر تعداد عناصر ست X بزرگتر یا مساوی ۴ باشد، گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح نمی‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ست، گراف، قاسم‌های صفر، گراف قاسم‌های صفر.

۱. مقدمه

نظریه گراف یکی از موضوعات مورد تحقیق در ریاضیات جدید است و مفهوم گراف در ریاضیات از گذشته تا حال مورد بحث می‌باشد. مثلاً گراف رابطه‌ها و توابع موارد استعمال زیاد دارند [۶]. قرن هجدهم میلادی آغاز نظریه گراف امروزی است. از قرن نهم به بعد نظریه گراف بنابر کاربرد آن در بخش‌های مختلف مورد بحث قرار گرفت که در این مقطع زمانی یک ساحت تحقیقاتی می‌باشد [۷]. در این مورد از سال ۱۹۸۸ تا حال تحقیقات جریان دارد و ریاضی‌دانان در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ نتایج تحقیق شان را نشر کرده اند [۴]. مسأله که در این جا مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که تحت کدام شرایط در رینگ ست طاقت یک گراف مسطح می‌باشد.

در این مقاله ابتدا گراف، گراف فرعی، گراف فرعی القایی، گراف r -منظم، گراف کامل، گراف دوبخشی، گراف دوبخشی کامل، گراف ستاره‌ای، راه، راه بسته، مسیر، گراف همبند، قطر گراف همبند، گراف مسطح و گراف ست قاسم‌های صفر رینگ اختیاری R را تعریف می‌کنیم. سپس گراف قاسم‌های صفر رینگ ست طاقت را معرفی می‌نمائیم. در ادامه به معرفی این که تحت کدام شرایط در رینگ ست طاقت یک گراف مسطح است، پرداخته می‌شود. این تحقیق، جهت بررسی گراف قاسم‌های صفر در رینگ ست طاقت انجام یافته است.

۲. تعریف‌ها و قضایا

تعریف ۱: فرض کنید $V(\Gamma) \neq \emptyset$ یک ست متناهی و $E(\Gamma)$ ست است که هر عنصر آن یک جوړه مرتب از عناصر $V(\Gamma) \times V(\Gamma)$ باشد، در آن صورت جوړه مرتب $(V(\Gamma), E(\Gamma))$ را یک گراف بدون جهت می‌نامیم و



گراف ستاره‌ای می‌نامیم [۳].

تعریف ۶: فرض کنید Γ یک گراف و v_i و v_j دو رأس آن باشند. یک راه به طول l از v_i به v_j ، ردیف متناهی از رأس‌ها و اضلاع Γ به صورت زیر است:

$$v_i = u_0, e_1, u_1, e_2, u_2, e_3, \dots, e_l, u_l = v_j$$

به قسمی که برای هر $(1 \leq t \leq l)$ ، رأس‌های u_t و u_{t-1} مجاورند. در این تعریف تکرار اضلاع و رأس‌ها مجاز است [۱۴].

تعریف ۷: راه بسته در گراف Γ راهی به صورت زیر است:

$$v_i = u_0, e_1, u_1, e_2, u_2, e_3, \dots, e_l, u_l = v_j$$

به قسمی که $v_i = v_j$ باشد [۲].

تعریف ۸: راهی که ضلع و رأس تکراری نداشته باشد را یک مسیر می‌نامیم. یک مسیر n رأسی را با P_n نشان می‌دهیم. تعداد اضلاع این مسیر را طول مسیر می‌گوئیم. هر رأس یک مسیر با طول صفر است.

تعریف ۹: گراف Γ را همبند گوئیم هرگاه بین هر دو رأس آن راهی وجود داشته باشد. به گرافی که همبند نباشد، ناهمبند گوئیم. در یک گراف همبند، درجه هر رأس حداقل برابر یک است. هرگراف ساده همبند n رأسی، حداقل $n-1$ ضلع دارد [۷].

تعریف ۱۰: فرض کنید Γ یک گراف، v_i و v_j دو رأس آن باشند. طول کوتاه‌ترین راه بین v_i و v_j را فاصله بین v_i و v_j می‌نامیم. و آن را با $\partial(v_i, v_j)$ نشان می‌دهیم. اگر چنین راهی موجود نباشد، آن‌گاه $\partial(v_i, v_j) = \infty$ بوده و $\partial(v_i, v_j)$ خاصیت متریک دارد، یعنی:

الف) همواره، $\partial(v_i, v_j) \geq 0$ و تساوی فقط و فقط وقتی برقرار است که $v_i = v_j$ ؛

$$\partial(v_i, v_j) = \partial(v_j, v_i) \quad \text{ب)}$$

$$\partial(v_i, u_l) \leq \partial(v_i, v_j) + \partial(v_j, u_l) \quad \text{ج)}$$

با قرار دادن طول هر ضلع برابر ۱، Γ یک فضای متریک

با علامت $\Gamma = (V(\Gamma), E(\Gamma))$ نشان می‌دهیم، که در آن $V(\Gamma)$ ست رأس‌ها و $E(\Gamma)$ ست اضلاع Γ را نشان می‌دهند [۱۴].

تعریف ۲: فرض کنید Γ یک گراف با ست رأس‌های $V(\Gamma)$ و ست اضلاع $E(\Gamma)$ باشد، در آن صورت:

الف) اگر v_i و v_j دو رأس Γ و (v_i, v_j) ضلعی از آن باشد، آن‌گاه می‌گوئیم v_i و v_j مجاورند که در آن v_i رأس ابتدائی و v_j رأس انتهائی می‌باشد [۷].

ب) تعداد اضلاع که از رأس v می‌گذرد درجه v نامیده می‌شود که با $\deg(v)$ نشان می‌دهیم. همین‌طور رأس را که درجه آن صفر است، رأس تنها نامیده و با K_1 نمایش می‌دهیم. منظور از K_1 ، یک رأس تنها است [۱۵].

ج) یک گراف فرعی S از Γ عبارت است از گرافی می‌باشد که اضلاع آن ست فرعی از $E(\Gamma)$ همراه با رأس‌های متصل به این اضلاع باشد. بدین ترتیب هرگراف، گراف فرعی خود است [۷].

د) یک گراف فرعی القایی U از Γ عبارت از گرافی می‌باشد که رأس‌های آن ست فرعی از $V(\Gamma)$ همراه با تمام اضلاع از Γ که دو رأس هر یک از این اضلاع شامل $V(U)$ است [۱۴].

تعریف ۳: گراف Γ را r -منظم گوئیم اگر درجه هر رأس Γ برابر r باشد [۲].

تعریف ۴: گراف n رأسی و $(n-1)$ -منظم را گراف کامل گوئیم و با K_n نشان می‌دهیم [۱۴].

تعریف ۵: گراف Γ را دو بخشی گوئیم هرگاه $V(\Gamma) = V_1(\Gamma) \cup V_2(\Gamma)$ و $V_1(\Gamma) \cap V_2(\Gamma) = \emptyset$ باشد، به قسمی که هیچ دو رأس در V_i ($i=1,2$) مجاور نباشند. به علاوه اگر هر رأس از $V_1(\Gamma)$ با هر رأس $V_2(\Gamma)$ مجاور باشد، آن را گراف دو بخشی کامل نامیده و با $k_{m,n}$ نشان می‌دهیم. که در آن $|V_1(\Gamma)| = m$ و $|V_2(\Gamma)| = n$ ، توجه کنید که $k_{m,n}$ به تعداد $m+n$ رأس و mn ضلع دارد. هم‌چنین یک گراف دو بخشی کامل به صورت $K_{1,n}$ را یک

می باشد [۱۳].

آن گاه گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح است.

اثبات:

الف) اگر $X = \{a\}$ باشد، آن گاه:

$$R = P(X) = \{X, \emptyset\} \Rightarrow R^* = R - \{\emptyset\} = \{X\}$$

$$\Rightarrow \Gamma(R) = K_1$$

بنابراین $\Gamma(R)$ یک گراف مسطح است.

ب) اگر $X = \{a, b\}$ باشد، آن گاه:

$$R = P(X) = \{\{a\}, \{b\}, X, \emptyset\}$$

$$\Rightarrow R^* = R - \{\emptyset\} = \{\{a\}, \{b\}, X\} \Rightarrow \Gamma(R) = P_2 \cup K_1$$



شکل ۱. گراف قاسم‌های صفر رینگ ست طاق است می باشد [۸].

گراف قاسم‌های صفر رینگ ست طاق مثلثی می باشد که به هر رأس آن یک ضلع وصل است. بنابراین $\Gamma(R)$ یک گراف مسطح است [۸].

قضیه ۳: اگر $X = \{a, b, c, d\}$ باشد، آن گاه گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح نیست.

اثبات:

$$R = P(X) = \left\{ \begin{array}{l} \{a\}, \{b\}, \{c\}, \{d\}, \{a, b\}, \{a, c\}, \\ \{a, d\}, \{b, c\}, \{b, d\}, \{c, d\}, \{a, b, c\}, \\ \{a, b, d\}, \{a, c, d\}, \{b, c, d\}, X, \emptyset \end{array} \right\}$$

$$\Rightarrow R^* = R - \{\emptyset\} = \left\{ \begin{array}{l} \{a\}, \{b\}, \{c\}, \{d\}, \{a, b\}, \{a, c\}, \\ \{a, d\}, \{b, c\}, \{b, d\}, \{c, d\}, \{a, b, c\}, \\ \{a, b, d\}, \{a, c, d\}, \{b, c, d\}, X \end{array} \right\}$$

فرض کنید $A = \{\{b\}, \{d\}, \{b, d\}\}$

و $B = \{\{a\}, \{c\}, \{a, c\}\}$ گراف فرعی از $\Gamma(P(X))$

(د) قطر گراف همبند Γ را به صورت زیر تعریف می کنیم:

$$diam(\Gamma) = \max\{\partial(x, y) \mid x, y \in V(\Gamma)\}$$

اگر گراف Γ مرکب از یک رأس تنها باشد، $diam(\Gamma) = 0$ [۱].

تعریف ۱۱: گراف مسطح گرافی است که بتوان در مستوی به قسمی رسم کرد که اضلاع آن متقاطع نباشند. می توان گراف کامل با چهار رأس k_4 را بدون تقاطع اضلاع رسم کرد. لذا k_4 یک گراف مسطح می باشد [۱۵].

سال‌های زیادی است که ریاضی دانان برای توصیف گراف‌های مسطح و غیرمسطح تلاش می کنند. این مسأله بالاخره در سال ۱۹۳۰ توسط کوراتوسکی ریاضی دان لهستانی حل شد. گراف‌های k_5 و $k_{3,3}$ غیرمسطح اند [۱۰].

قضیه ۱: گراف Γ مسطح است اگر و تنها اگر k_5 ، $k_{3,3}$ را به عنوان گراف فرعی نداشته باشد.

اثبات: رجوع شود به [۸].

تعریف ۱۲: فرض کنید R یک رینگ و $R^* = R - \{0\}$ باشد. گراف قاسم‌های صفر که با $\Gamma(R)$ نشان می دهیم، گرافی می باشد که رأس‌های آن عناصر R^* است. دو عنصر مختلف $a, b \in R^*$ را با هم مجاور گوئیم، اگر $ab = ba = 0$ باشد. درحالی که a و b هر دو رأس مجاور یک ضلع $\Gamma(R)$ است [۴].

تعریف ۱۳: فرض کنید $R = P(X)$ یک رینگ ست طاق روی ست غیرخالی X و $R^* = R - \{\emptyset\}$ باشد. گراف قاسم‌های صفر رینگ R را که با $\Gamma(R)$ نشان می دهیم، گرافی می باشد که رأس‌های آن عناصر R^* می باشند. هرگاه $AB = A \cap B = \emptyset$ باشد. دو عنصر مختلف $A, B \in R^*$ با هم مجاورند، درحالی که A و B هر دو رأس مجاور یک ضلع گراف $\Gamma(R)$ است [۱۱].

قضیه ۲: اگر تعداد عناصر ست $X \neq \emptyset$ کمتر از ۴ باشد،



قضیه ۵: فرض کنید R یک رینگ تبادلولی با $Z(R^*) \neq \emptyset$ باشد، در آن صورت گراف قاسم‌های صفر $\Gamma(R)$ همبند است و $diam(\Gamma(R)) \leq 3$ [۵].

اثبات: فرض کنید دو عنصر مختلف $x, y \in Z(R^*)$ باشد.

اگر $xy = 0$ باشد، آن‌گاه $d(x, y) = 1$ است. فرض کنید $xy \neq 0$.

اگر $x^2 = y^2 = 0$ باشد، آن‌گاه طبق تعریف (۸)، $x - xy - y$ یک مسیر به طول ۲ است. بنابراین $d(x, y) = 2$ می‌باشد.

اگر $x^2 = 0$ و $y^2 \neq 0$ باشد، آن‌گاه $\{x, y\} - Z(R^*)$ با $b \in Z(R^*)$ $by = 0$ موجود است.

اگر $bx = 0$ باشد، آن‌گاه $x - b - y$ یک مسیر به طول ۲ است.

اگر $bx \neq 0$ باشد، آن‌گاه $x - bx - y$ یک مسیر به طول ۲ است. لذا در هر دو حالت، $d(x, y) = 2$ است.

اگر $y^2 = 0$ و $x^2 \neq 0$ باشد، آن‌گاه با استدلال مشابه نتیجه می‌گیریم که $d(x, y) = 2$ است.

حال فرض کنید که x^2, xy, y^2 همه خلاف صفر باشند. در آن صورت:

$$ax = by = 0 \text{ با } a, b \in Z(R^*) - \{x, y\}$$

موجود است.

اگر $a = b$ باشد، آن‌گاه $x - a - y$ یک مسیر به طول ۲ است. پس فرض کنید $a \neq b$ است.

اگر $ab = 0$ باشد، آن‌گاه $x - a - b - y$ یک مسیر به طول ۳ است. بنابراین می‌توان نوشت:

$$d(x, y) \leq 3$$

اگر $ab \neq 0$ باشد، آن‌گاه $x - ab - y$ یک مسیر به طول ۲ است. پس $d(x, y) = 2$ و لذا $d(x, y) \leq 3$ می‌باشد. در

باشد که $V(H) = A \cup B$. به آسانی دیده می‌شود که H با $K_{3,3}$ هم قوه است. بنابراین طبق قضیه (۱) گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح نیست. اما گراف کامل K_4 با ست رؤس $\{\{a\}, \{b\}, \{c\}, \{d\}\}$ $V(K_4) =$ را به عنوان گراف فرعی با خود دارد [۱۱].

نتیجه ۱. اگر تعداد عناصر ست X بزرگتر یا مساوی ۴ باشد، آن‌گاه گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح نیست [۵].

قضیه ۴: فرض کنید A و B دو ناحیهٔ تمامی، $R = A \times B$ و $R^* = A \times B - \{(0, 0)\}$ باشد، در آن صورت گراف قاسم‌های صفر رینگ R ، دوبخشی کامل است.

اثبات: فرض کنید $A^* = A - \{0\}$ ، $B^* = B - \{0\}$ ، $V_1 = \{(a, 0) | a \in A^*\}$ و $V_2 = \{(0, b) | b \in B^*\}$ باشد. چون A و B دو ناحیهٔ تمامی اند، رؤس V_i ($i = 1, 2$) با هم وصل نیستند. از طرف دیگر $(0, 0) = (a, 0)(0, b)$ پس رأس V_1 به رأس V_2 وصل است. بنابراین $\Gamma(R) = K_{m,n}$ است که در آن $m = |A^*|$ ، $n = |B^*|$ می‌شود، در صورتی که $A = Z_2$ باشد، آن‌گاه گراف قاسم‌های صفر $\Gamma(R)$ با شرط $|\Gamma(R)| = |B|$ یک گراف ستاره‌ای است [۱۲].

جهت به دست آوردن معلومات بیشتر در مورد مفهوم گراف قاسم‌های صفر رینگ‌های تبادلولی رجوع شود به [۱۰].

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم عناصر از یک رینگ که قاسم صفر نیستند رؤوس بدون اضلاع در گراف قاسم‌های صفر همان رینگ می‌باشند. برای اینکه گراف وابسته به رینگ، رأس تنها نداشته باشد تعریف ذیل را برای گراف قاسم‌های صفر یک رینگ در نظر می‌گیریم.

تعریف ۱۴: فرض کنید R یک رینگ، $Z(R^*)$ ست قاسم‌های صفر رینگ R به غیر از صفر باشد. گراف قاسم‌های صفر R را که با $\Gamma(R)$ نشان می‌دهیم، گرافی می‌باشد که رأس‌های آن عناصر $Z(R^*)$ می‌باشد. دو عنصر مختلف $a, b \in Z(R^*)$ با هم مجاورند، هرگاه $ab = ba = 0$ باشد. در حالی که a و b هر دو رأس مجاور یک ضلع $\Gamma(R)$ می‌باشد [۱۷].

Role of Zero-divisor graph in power set ring

Abstract

The first article about graph theory was written by Leonhard Euler the famous Swiss mathematician which was published in 1736. Primarily, the idea of graph was not important as point of mathematics because it mostly deals with recreational puzzles. But the recent improvement in mathematics specially, its application brought a strong revolution in graph theory. Therefore, this article is written under the title of (Role of Zero-divisor graph in power set ring). This study clarifies the role of the zero-fraction graph in the strength ring and the library research method was used for the collection of information from the past research.

This study first introduces the zero-divisor graph set of alternative in R ring. Then presents the Role of Zero-divisor graph in power set ring. Whereas the vertex is denoted with K_1 and the elements of an optional ring which are not zero-divisors they are the vertices without edges of that ring in zero-divisor graph. Next, we will study when a graph is planar in power set ring.

The research found out that if the element numbers of set $X \neq \emptyset$ is less than 4, the graph of zero-divisor graph ring of $P(X)$ is planar and if the element numbers of set X is greater than 4, the zero-divisor graph ring is not planar.

Key words: set, Graph, zero-divisors and zero-divisors' graph.

نتیجه 3 $diam(\Gamma(R)) \leq 3$ است [۱۵].

مثال ۱: اگر $R = \mathbf{Z}_2 \times \mathbf{Z}_4$ باشد، آن گاه $diam(\Gamma(R)) = 3$ است.

حل:

$$(\bar{0}, \bar{1})(\bar{0}, \bar{2}) \neq (\bar{0}, \bar{0}), (\bar{0}, \bar{1})(\bar{1}, \bar{2}) = (\bar{0}, \bar{2}) \neq (\bar{0}, \bar{0})$$

$$(\bar{1}, \bar{0})(\bar{1}, \bar{2}) \neq (\bar{0}, \bar{0})$$

از طرف دیگر:

$$(\bar{0}, \bar{1})(\bar{1}, \bar{0}) = (\bar{0}, \bar{0}), (\bar{1}, \bar{0})(\bar{0}, \bar{2}) = (\bar{0}, \bar{0}), (\bar{0}, \bar{2})(\bar{1}, \bar{2}) = (\bar{0}, \bar{0})$$

است.

پس مسیر $(\bar{0}, \bar{1}) - (\bar{1}, \bar{0}) - (\bar{0}, \bar{2}) - (\bar{1}, \bar{2})$ را در گراف قاسم‌های صفر رینگ $R = \mathbf{Z}_2 \times \mathbf{Z}_4$ داریم. بنابراین $diam(\Gamma(R)) = 3$ می‌باشد [۱۸].

نتیجه ۲: فرض کنید F_p و F_q دو فیلد به ترتیب با p و q (اولیه) عنصر باشند، در آن صورت:

$$\Gamma(\mathbf{Z}_2 \times F_q) = K_{1,q-1} \text{ و } \Gamma(F_p \times F_q) = K_{p-1,q-1}$$

است [۹].

نتیجه‌گیری

با بررسی نقش گراف قاسم‌های صفر در رینگ ست طاقت به نتایج زیر دست یافته‌ایم:

اگر تعداد عناصر ست $X \neq \emptyset$ کمتر از 4 باشد، آن گاه گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح است.

اگر تعداد عناصر ست X بزرگتر یا مساوی 4 باشد، آن گاه گراف قاسم‌های صفر رینگ $P(X)$ مسطح نیست.

تضاد منافع

نویسنده تعهد می‌نماید که این مقاله تضاد منافع ندارد.



- [8] A. Alevé's, *Graf Divisor de zero de um Anal Commutative Claudia Juliana Finely gone*, (2011). P 18, 23.
- [9] B. Li, *Zero-Divisor Graph of triangular matrices Rings over Commutative Rings*, J. Algebra, (2011). P 258.
- [10] B. z. Inane, P. m. Zofran, *Zero-divisor Graphs of matrices over com- mutative Ring*, Comm, Alg, (2009). P 11, 32.
- [11] D. F. Anderson, Ron Levy, Jay Shapiro, *Zero-divisor Graph, Von Neumann regular Rings and Boolean algebras*, J. Pure Apple –Algebra, (2003). P 225, 231.
- [12] D.M. Cretkovic, M.H. Droop, *Sachs Spectrum of Graph Theory and Applications*. 3rd, edition. Johann Ambrosias Barth Varlet, Heidelberg –Leipzig, (1995). P 2.
- [13] K. T. Babinski, M. Kupczyk, S. K. Simi, K. T. Zwierzynski, *On generating all integral Graphs on 11 vertices*, The Technical University of Poznan, Computer Science Center Report, (2000). P 10, 31.
- [14] L. Kung-chug, p. Robert, *Ruthanne Keego Graph Theory translation by Joanne Tammie*, (2008). P 1, 3, 6.
- [15] L. Vadis, *Lecture Notes on Graph Theory*, (۲۰۰۹). P 7, 44.
- [16] T. Lucas, *The diameter of a zero-divisor Graph*, J. Algebra, (2006). P 10.
- [17] V.K. Bhatt, R. Rania, *A not on Zero-Divisor Graph over Rings*, J. Contempt. Math, Sci, (2007). P 174.
- [18] W. u. Tongue, *On Directed Zero-Divisor Graphs of Finite Rings*, Discrete Mathematics, (2005). P 46.
- [۱] ب. مورتی، نظریهٔ گراف و کاربردهای آن، ترجمهٔ دارا معظمی، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی (۱۳۸۵). ص ۱۸.
- [۲] ح. دوستی، نظریهٔ گراف و کاربردهای آن، چاپ سوم، تهران: مبتکران. (۱۳۹۰). ص ۷، ۱۲.
- [۳] س. لیب شوتس، ریاضیات گسسته، ترجمهٔ علی اکبر عالمزاده، چاپ شمشاد، تهران: کورش. (۱۳۷۴). ص ۱۸۷.
- [۴] ع. ج. نظری، نقش نظریهٔ گراف در رینگ فاکتور، مجلهٔ علمی پوهنتون کابل، شماره سوم، (الف ۱۳۹۴). ص ۱۸۲.
- [۵] ع. ج. نظری، گراف قاسم‌های صفر در رینگ‌ها، مجلهٔ علمی پوهنتون تخار، اثر تحقیقی جهت ترفیع به رتبهٔ علمی پوهنمل، (ب ۱۳۹۴). ص ۶۷ – ۶۸.
- [۶] ع. ج. نظری، نقش مترکس‌های مجاورت، وقوع، لاپلاسین و لاپلاسین بدون علامت در نظریهٔ گراف، مجلهٔ علمی پوهنتون کابل، شماره سوم، (۱۳۹۵). ص ۱۲۳.
- [۷] ع. ج. نظری، اهمیت نظریهٔ گراف در ریاضیات، مجلهٔ علمی پوهنتون تخار، شماره دوم، (۱۳۹۶). ص ۸۸، ۸۱.

نویسنده: روح‌الله «صمیم» - استاد پوهنتون

استاد پوهنتون جهان، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی

شماره تماس: ۰۷۸۳۲۰۰۰۴۳

ایمیل آدرس: rohullah.samimsamimi@gmail.com



چکیده

کرامت انسانی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمامی انسان‌ها به جهت داشتن توانایی تعقل، تفکر، قدرت انتخاب و آزادی اراده، اختیار، وجهه و نفخه الهی، به طور فطری و یا هم اکتسابی از آن برخوردار اند. کرامت ذاتی که در مقابل کرامت اکتسابی است، امر ذاتی و غیرقابل انفکاک از انسان می‌باشد. پایه‌های اساسی این اندیشه را می‌توان در نظریه خود مختاری اخلاقی کانت و تئوری کرامت مبتنی بر وحی جستجو کرد. اهمیت این مسئله تا جایی است که در نظام بین‌الملل حقوق بشر؛ پایه و اساس حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود. این کرامت در قلمرو حقوق اساسی از اهمیت خاص و فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و در قانون اساسی کشور که بیان‌کننده حقوق اساسی ملت افغانستان و مادر قوانین می‌باشد، به عنوان یک اصل و قاعده مسلم در تنظیم آن فرض شده و دارای مؤلفه‌های از جمله آزادی، برابری، عدالت و... است. که در فرایند شکل‌گیری، تفسیر، تغییر و اصلاح قواعد حقوق اساسی و جهانی شدن آن نقش اساسی دارد. این تحقیق تلاشی است برای تبیین کرامت انسانی و توضیح مفهوم آن، پیشینه، انواع، مبانی نظری، حمایت و ممنوعیت‌های ناشی از کرامت انسانی در قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲، که یافته‌های حاصل از تحقیق، کرامت انسانی را در فرایند شکل‌گیری قوانین تا حدودی از مداخله فضولی، غیرضروری و تبعض آمیز جلوگیری نموده و در واقع با ارائه معیارها و ضوابطی مثل عدالت، آزادی، برابری و انصاف، منع رفتارها و مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی، منع محاکمه و مجازات مضاعف، منع شکنجه و استفاده ابزاری از انسان‌ها را محدود می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: کرامت انسانی، قانون اساسی، مبانی نظری کرامت انسانی، حقوق بشر، ممنوعیت‌ها.

کرامت انسانی به مثابه حیثیتی است که تمامی انسان‌ها به جهت داشتن توانایی تعقل، قدرت انتخاب، آزادی اراده و نفخه الهی که به‌طور فردی از آن برخوردار اند؛ امر ذاتی و غیرقابل انفکاک از انسان می‌باشد. احترام و حمایت از کرامت انسانی یکی از شاخص‌های اصلی در هر نظام حقوقی به خصوص نظام حقوقی افغانستان می‌باشد. بدین لحاظ یکی از موضوعات بسیار مهم که در مورد رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مورد تأکید قرار گرفته، کرامت انسانی است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که خود پایه و اساس بسیاری از حقوق و امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود و همانگونه که در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی به آن اشاره شده؛ امروزه کرامت انسانی نه صرفاً به عنوان یک حق یا مجموعه از حقوق غیرقابل سلب و انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود، که پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه مستلزم رعایت آن است. در صورت عدم توجه به این اصل مهم انسانی و عدم التزام به رعایت آن؛ ارزش‌های چون آزادی، عدالت، برابری، صلح در روابط حقوق داخلی و بین‌المللی معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد.

باید توجه داشت که؛ کرامت انسانی در قانون اساسی کشور، جزء مبانی اعتقادی نظام جمهوری اسلامی افغانستان بوده، و از هرگونه تعرض مصئون می‌باشد، که خود نشان‌دهنده اهمیت بسیار بنیادین آن است، و اهمیت آن تا جایی است که در مقدمه قانون اساسی حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم، سرلوحه اهداف قانون اساسی محسوب گردیده است. بناءً سؤال اساسی که این تحقیق در پی یافتن پاسخ آن است، این است که؛ کرامت انسانی در پرتو قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ چگونه تبیین گردیده است، که بعد از بیان مفاهیم کلیدی تحقیق و اشاره به مبانی نظری کرامت انسانی، بحث با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی و نوع تحقیق کتابخانه‌ای، خواهیم پرداخت.

۱. مفاهیم

تحقیقات علمی بدون تبیین مفهوم پایه‌ای، قابل فهم و ساختارمند نخواهد بود، بناءً در این بخش به مفهوم شناسی مفاهیم پایه‌ای تحقیق، همانند کرامت انسانی و قانون اساسی پرداخته، تا روزه‌ای به ورود مطالب و موضوعات کلیدی تحقیق باشد.

۱-۱. مفهوم شناسی کرامت انسانی

در این بخش به بیان تعریف لغوی کرامت انسانی و تعریف اصطلاحی کرامت انسانی اشاره نموده، تا ورود به مباحث کلیدی عنوان تحقیق باشد.

۱-۱-۱. مفهوم لغوی کرامت انسانی

کرامت در لغت دارای معانی مختلفی است که مهمترین آن‌ها عبارت است از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت. (دهخدا؛ ۱۳۷۳: ۱۶۰۷) اگر معنای لغوی کرامت انسانی به دقت مورد توجه قرار داده شود، دیده می‌شود؛ کرامت بیانگر دو نوع ویژگی و خصوصیت کاملاً متمایز از یکدیگر در موجود انسانی است. در برخی از این ویژگی‌ها جنبه ارزشی دارند و رتبه، درجه و موقعیت و جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کنند؛ مثل کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت قابل اکتساب و سلب بوده و ممکن است کاهش یا افزایش پیدا کند. اما برخی از این ویژگی‌ها

مثل انسانیت، ذاتی انسان است و همانگونه که قابل وضع نیست، قابل سلب از انسان نیز نیست. این نوع کرامت هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد و به ذات هستی انسان برمی‌گردد.

۱-۲-۱. مفهوم اصطلاحی کرامت انسانی

کرامت انسانی به رغم اهمیت بسیار بالایی که دارد؛ تا کنون در هیچ یک از اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشور، تعریف نشده است. لذا، فلاسفه و اندیشمندان سعی کرده‌اند، کرامت انسانی را تعریف و معنای اصطلاحی آن را روشن نمایند. علامه محمد تقی جعفری ضمن تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی، می‌گوید: در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت است از: ۱- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند؛ از این صفت شریف برخوردارند. ۲- کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروی‌های مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت؛ اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است. (جعفری تبریزی؛ ۱۳۷۰: ۲۷۹)

تعریف دیگر از کرامت انسانی، مربوط به امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی است. کانت با طرح نظری «خود مختاری اخلاقی»^۱ در استقلال ذاتی انسان می‌گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت از نظر کانت به طور اجتناب ناپذیر با «عقلانیت خود آگاه انسان» ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، علی‌رغم اهمیت‌اش، جامعیت لازم را ندارد؛ چون افرادی را که از توانایی عقلایی و اخلاقی لازم برخوردار نیستند، شامل نمی‌شود. برخی دیگر از اندیشمندان نیز در تعریف کرامت انسانی می‌گویند: کرامت انسانی به آن نوع حرمت و ارزشی گفته می‌شود که انسان از آن جهت انسان است، از آن برخوردار است. آنان منشاء این کرامت را در انسانیت انسان و فرزند آدم بودن او جستجو کرده، می‌گویند این انسانیت در تمام انسان‌ها به طور مساوی وجود دارد. به نظر می‌رسد تعریف مذکور از کرامت انسانی نیز، دارای ابهام است، چون به این سؤال اساسی که چرا انسان دارای کرامت است، پاسخ روشنی نمی‌دهد. با توجه به آنچه گفته شد؛ می‌توان کرامت ذاتی و اکتسابی را چنین تعریف کرد: کرامت ذاتی، به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی تعقل و تفکر و وجهه و نفخه الهی که دارند؛ به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند و کرامت اکتسابی، آن نوع شرافت و حیثیتی است که انسان‌ها به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را بدست می‌آورند. (رحیمی نژاد؛ ۱۳۸۷: ۳۰)

۱-۲-۱. مفهوم قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان عالیترین سند حقوقی-سیاسی، در هر جامعه سیاسی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. این قانون، ساختار و شکل حکومت، انواع نهادهای سیاسی و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را مشخص کرده، روابط متعادل دولت‌مردان و فرمانبرداران و همچنین وظایف و تکالیف آنان را تعیین می‌کند. قانون اساسی یکی از مهمترین و ارزشمندترین متون قانونی یک جامعه در قیاس با سایر قوانین است و در رأس نظام حقوقی و سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در جامعه قرار دارد.^۲ بناءً گفته می‌توانیم که؛ «قانون اساسی منشور یا میثاقی است که میان حکومت کنندگان و حکومت شونده‌گان طی شکلیات خاص به‌وجود می‌آید. قانون اساسی معمولاً شکل حکومت، نوع نظام سیاسی و تفکیک قوا و روابط میان آن‌ها را تعیین

1. Moral Autonomy

۲. قانون اساسی، قانونی است که اصول و مقررات نظام حکومتی، چگونگی حکومت و حدود و اختیارات آن، اساس قوای اداره کننده کشور و حقوق و وظایف افراد را معین می‌سازد.

و تشبیه، حقوق و آزادی‌های شهروندان را تسجیل و تضمین و اساسات زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را پی‌ریزی می‌نماید.» (رسولی؛ ۱۳۹۶: ۲۷)

۲. کلیات

در این بخش به تبیین انواع کرامت انسانی، مهمترین مبانی نظری کرامت انسانی و تاریخچه پیدایش و تکوین کرامت انسانی خواهیم پرداخت.

۲-۱. تاریخچه پیدایش و تکوین اندیشه کرامت انسانی

از نظر تاریخی هر چند این ادعا که اندیشه کرامت انسان به عنوان مبنای حقوق بشر، قدمتی به اندازه تاریخ اجتماعی انسان و تفکر بشری دارد، خالی از واقعیت نیست در عین حال نباید این حقیقت را فراموش کرد که از بُعد نظری، تبیین و تحلیل علمی و دقیق موضوع؛ کرامت بشر یا کرامت انسانی، ریشه در اندیشه‌های فلسفی قرن هجدهم دارد. در واقع، برای نخستین بار امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، با طرح نظریه خود مختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان و پاره‌ای از اصول و فرامین مطلقه اخلاقی از جمله اصل غایت بودن انسان، اندیشه و کرامت انسانی را به صورت کاملاً عقلانی تبیین نمود و بعدها فلاسفه و اندیشمندان دیگری چون مک دوگال، لاسول و چن برای توجیه حقوق بشر و حمایت از آن نظریه مبتنی بر کرامت، را ارائه کردند. از جنبه علمی هم اعتراف و اذعان به حق کرامت ذاتی انسان به صورت رسمی و در متون و اسناد الزام‌آور سابقه چندان طولانی ندارد. حد اکثر سوابق تاریخی آنرا می‌توان در سطح ملی به زمان صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه یعنی سال ۱۷۸۹ و در سطح بین‌المللی به تاریخ تصویب منشور سازمان ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ باز گرداند. البته طرح این اندیشه، هم از بعد نظری و هم علمی، معلول عوامل مختلفی بوده است که مهمترین آن‌ها می‌توان به نقض گسترده و وحشتناک حقوق اولیه انسان‌ها به جهانی و پیکار با انسانیت از طریق خلق مفاهیم غیرمنصفانه‌ای چون انسان ناتمام، موجودات پست، و ضرورت اصلاح نژاد بشر توسط رژیم نژاد پرست آلمان نازی و پیشرفت فن‌آوری‌های ناشی از مهندسی ژنتیکی و زیستی اشاره نمود. (رحیمی نژاد؛ ۱۳۸۷: ۱۶۴)

۲-۲. مبانی نظری کرامت انسانی

در پاسخ به این سؤال که چرا و بر چه مبنای، انسان دارای کرامت انسانی است، نظریه‌های مختلفی مطرح گردیده است که به مهمترین آن‌ها به اختصار اشاره می‌نمایم.

۲-۲-۱. نظریه «خود مختاری اخلاقی» کانت

امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) از بزرگترین فیلسوفان اروپایی است. آثار اخلاقی کانت، پابندی استوار وی را به آزادی و حیثیت انسانی به خوبی نشان می‌دهد. کانت تعهد احترام به حیثیت انسان و آزادی او را، همچون وحی مداران بر مبنای فرامین الهی و همچون «هیوم» محصول ترجیحات و امیال و عواطف انسانی^۱ و یا محصول اراده‌ی حکومت‌ها و یا مقتضیات اجتماعی نمی‌دانست، بلکه تکلیف و تعهد به احترام به حیثیت دیگر انسان‌ها را صرفاً بر مبنای عقلانیت توجیه می‌کرد. (قاری فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

۱. دیوید هیوم «David Hume» هنجارهای اخلاقی را هنجارهای غیرعقلانی دانسته، می‌گوید: آنچه به عنوان اخلاق شناخته می‌شود، چیزی جز توجیهات نفسانی افراد نیست. به عقیده وی عقل به تنهایی نمی‌تواند در مورد اعمال اخلاقی قضاوت کند. عقل نمی‌تواند به انسان بگوید که چه کاری درست و چه کاری نادرست است. واکنش ما در برابر اعمالی چون قتل و یا سرقت به عنوان اعمالی رذیله‌مبتنی بر قضاوت عقلانی نیست، بلکه صرفاً مبتنی بر احساسات و عواطف درونی ما است. (رحیمی نژاد؛ ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۳۰)

کانت با طرح نظریه کرامت ذاتی انسان می‌گوید: مبنای اصلی این کرامت را در توانایی روحی و اخلاقی برای وضع قوانین فراگیر اخلاقی و به عبارت دیگر در «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی» او باید جستجو کرد. وی می‌گوید: آنچه به ما کرامت و ارزش می‌دهد، «انسانیت» ما است؛ یعنی شخصیت اخلاقی، که ما را بر جانوران محض به مراتب برتری می‌بخشد. جانوران را غرایزشان راهنمایی می‌کند، ولی ما انسان‌ها موجوداتی آزاد و «خود آیین»^۱ و «خودقانونگذاری»^۲ هستیم. (راجر؛ ۱۳۸۰: ۱۰۹)

۲-۲-۲. نظریه کرامت انسانی مبتنی بر وحی

وحی‌مداران، کرامت ذاتی انسان را نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری و یا عقلانی صرف، بلکه بر اساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل که ریشه در ذات خلقت بشری دارد و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می‌کنند. طرفداران این نظریه می‌گویند، کرامت ذاتی انسان فقط به این علت نیست که او از آزادی اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر برخوردار است، بلکه به سبب آن است که او دارای وجهه الهی است. طرفداران این نظریه، نه انسان را در مقابل خداوند و نه خداوند را در مقابل انسان قرار می‌دهند، بلکه می‌گویند: خدای انسان با او نوعی پیوستگی و ارتباط دارد و همین ارتباط و خویشاوندی است که مبنای اساسی هستی‌شناختی و متافیزیکی حقوق و کرامت انسانی را در جامعه بشری و در یک حکومت دینی تبیین می‌کند. این رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان از آیه شریفه «و نفخت فیه من روحی» استفاده می‌شود.^۳ (جعفری تبریزی؛ ۱۳۷۰: ۲۸۰)

۳-۲. انواع کرامت انسانی

با دقت در معانی لغوی کرامت انسانی، در می‌یابیم که کرامت بیانگر دو نوع ویژگی کاملاً متمایز از یکدیگر، در موجود انسانی است. برخی از این ویژگی‌ها رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند، مانند کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت، یعنی کرامت اکتسابی و یا ارزشی؛ قابل اکتساب و سلب است و چه بسا کاهش یا افزایش پیدا کند. اما برخی از این ویژگی‌ها، مثل انسانیت، ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت، که در اصطلاح بدان «کرامت ذاتی» گفته می‌شود، هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد. از دیدگاه اسلام، انسان دو نوع کرامت دارد: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

۲-۳-۱. کرامت ذاتی

کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی‌که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن‌را از خود سلب نکنند، از این صفت برخوردارند. امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی نیز با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» می‌گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند.»^۴ (جعفری تبریزی؛ ۱۳۷۰: ۲۷۹)

1. Autonomy

2. Self-legislating

۳. این نوع کرامت، از نظر کانت به‌طور اجتناب‌ناپذیر با «عقلانیت خودآگاه انسان» ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، به رغم اهمیت که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در بر نمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان کرامت ذاتی را به آن نوع شرافت و حیثیتی گفت که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی، وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند.

۲-۳-۲. کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی آن نوع شرافتی است که انسان به صورت آزادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی، به دست می‌آورد. به عبارت دیگر؛ هرچند همه‌گان دارای شئون و حیثیت برابرند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانیت را طی نماید و به مدارج عالی ارتقاء یابد. بدین ترتیب، رفتار انسانی منزلت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند و در نتیجه، افراد نسبت به یکدیگر برتری پیدا می‌کنند. (هاشمی؛ ۱۳۸۴: ۱۰۱)

۳- مقررات حمایتی قانون اساسی در باره کرامت انسانی

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به منظور حمایت از کرامت انسانی و احترام به آن، مقررات مختلفی را به شرح ذیل پیش‌بینی کرده است:

۳-۱. کرامت انسانی و ارزش والای انسان به مثابه مبنای حاکمیت نظام

در این مورد، ماده ششم قانون اساسی کشور چنین پیش‌بینی کرده است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مرفی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد». چنانچه ملاحظه می‌شود، حفظ کرامت انسانی به عنوان یکی از اصول و مبنای اساسی حاکمیت نظام، در کنار سایر اصول، مطرح شده است. باید گفت که این امر بیان‌گر اهمیت بنیادین و اساسی موضوع کرامت انسانی^۱ است، به گونه‌ای که نفی آن ملازمه یا نفی و انکار ارکان اصلی نظام دارد. این اصل بیان‌گر آنست که نه فقط ایمان و اعتقاد به کرامت ذاتی انسان شرط تکوین، استقرار و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، بلکه شرط ادامه حیات نظام و مبنای آن می‌باشد. به عبارت دیگر؛ اعتقاد به این اصل و التزام عملی به آثار و مقتضیات آن مهم‌ترین تضمین برای حفظ مشروعیت نظام جمهوری اسلامی افغانستان است.

به همین ترتیب؛ با توجه به صراحت ماده بیست و چهارم قانون اساسی کشور، که مقرر می‌دارد: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدود ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.» می‌توان گفت، یکی از تکالیف دولت جهت بقای نظام، احترام و حمایت از کرامت انسان است، که خود مبین اهمیت و به عنوان مبنای حاکمیت نظام تلقی می‌شود.

۲-۳-۳. کرامت انسانی به عنوان سرلوحه اهداف قانون اساسی

در مقدمه قانون اساسی چنین بیان شده؛ ما مردم افغانستان:

- با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند (جل جلاله) و توکل به مشیت حق تعالی و با اعتقاد به دین مقدس اسلام؛
- با درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصایب بی‌شماری که بر کشور ما وارد آمده است؛

۱. به نظر شخصی بنده منظور از کرامت در این ماده، کرامت ذاتی است؛ دلیل این امر آنست که حفظ و حمایت از کرامت انسانی و ارزش والای انسان، به عنوان پایه و یکی از بنیادهای نظام جمهوری اسلامی افغانستان، نشان‌دهنده نوع جهان‌بینی و نحوه نگرش نسبت به انسان است. در این نگرش، انسان موجودی است که اشرف مخلوقات بوده، دارای نغخه الهی و توانایی تعقل، تفکر، آزادی اراده و اختیار است.

- با تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت برحق تمام مردم افغانستان و ارج گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور؛
 - با درک این که افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد؛
 - با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
 - به منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور؛
 - به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌های و حقوق اساسی مردم؛
 - به منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی کشور؛
 - به منظور تأمین زندگی مرفه و محیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین؛
 - و سر انجام، به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین‌المللی؛ این قانون اساسی را مطابق به واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مؤرخ چهاردهم جدی سال یک هزار و سه صد و هشتاد و دو هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم.
- با دقت در مقدمه قانون اساسی کشور درمیابیم که؛ حفظ کرامت انسانی به عنوان سرلوحه اهداف قانون اساسی در کنار سایر اصول و ارزش‌های والا، مطرح بوده که مبین اهمیت و جایگاه بسیار والای کرامت انسانی در نظام حقوقی افغانستان است. زیرا قانون اساسی در این بخش، حفظ کرامت و حقوق انسانی به عنوان ابنای بشر، زینت بخش تمامی اهداف خود دانسته است؛ این سخن به این معناست که هیچ هدف و هیچ مصلحتی بالاتر از کرامت انسانی نیست و این مصلحت قابل معامله با مصلحت‌های دیگر نمی‌باشد. به عبارت دیگر؛ قانون اساسی وسیله‌ای برای عینیت بخشیدن به آزادی و کرامت انبیا بشر است. بنابراین بر عهده همگان و خصوصاً قانونگذار است که با پابندی به این اصل و لوازم و آثار آن زمینه را برای تحقق عدالت و آزادی و برابری و برادری و توسعه و پیشرفت فرد و جامعه فراهم آورد.

۴. ممنوعیت‌های ناشی از کرامت انسانی در قانون اساسی

حق کرامت انسانی، ممنوعیت امور و پدیده‌های که می‌تواند کرامت انسان را زیر سؤال ببرد به دنبال دارد، از قبیل ممنوعیت بردگی، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز و ممنوعیت آزمایش‌های طبی غیرقانونی. (مسعودی؛ ۱۳۹۴: ۱۵)

۴-۱. ممنوعیت بردگی و برده‌داری

حق آزادی و ممنوعیت بردگی جزو حقوق بنیادین انسان‌ها است. تمامی انسان‌ها آزاد آفریده شده اند و آزادی حقی است که هر فرد از لحظه‌ی تولد خود دارا می‌شود. در صدر ماده اول اعلامیه‌ای جهانی حقوق بشر نیز اعلام شده است که «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند» ملازمه‌ای آزادی انسان با تولد او، تأکیدی است بر «ذاتی بودن» یا «طبیعی بودن» آزادی برای انسان.

به همین دلیل است که می‌توان در روشنی ماده ششم^۱، ماده بیست و دوم^۲، ماده بیست و سوم^۳ و ماده بیست و چهارم^۴ قانون اساسی کشور، برداشت نمود که مقنن کشور زندگی را موهبت الهی، آزادی و برابری را جزء حق طبیعی و یا ذاتی انسان دانسته و هر نوع تبعیض، نابرابری و سلطه بودن و برتری یکی بر دیگری را ممنوع قرار داده است.

۲-۴. ممنوعیت شکنجه و آزار

شکنجه عملی است که بطور عمدی رنج‌های شدید جسمی یا روانی بر یک شخص تحمیل می‌نماید. شکنجه به موجب ماده ۵ و بند ۱ ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قطعنامه‌های تصویب شده سال‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ در باره منع مجازات بدنی، قطعنامه سال ۱۹۵۷ در مورد منع شکنجه تصویب شده مجمع عمومی سازمان ملل و مواد ۱۴ و ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ممنوع شده است. برای مقابله با شکنجه سه کنوانسیون بین‌المللی به طور ویژه به تصویب رسیده‌اند، که عبارتند از:

۱. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر مشقات و رفتارهای غیرانسانی تصویب شده ۳ دسامبر ۱۹۸۴ چهلمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل که ۱۴۱ کشور به آن پیوسته‌اند.

۲. کنوانسیون اروپایی پیشگیری از شکنجه و مقابله با شکنجه تصویب شده ۹ دسامبر ۱۹۸۵.

۳. کنوانسیون اروپایی پیشگیری از شکنجه تصویب شده ۲۶ نومبر ۱۹۸۷ کمیته وزیران شورای اروپا. (مسعود؛ ۱۳۹۴: ۱۷-۱۶)

ماده بیست و نهم قانون اساسی کشور چنین صراحت دارد: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد». در روشنی ماده مصرحه می‌توان بیان داشت، که تعذیب انسان ممنوع است، برابر است این تعذیب در قالب شکنجه مطرح باشد و یا سایر اعمال غیرانسانی.

۳-۴. ممنوعیت رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز

همانند شکنجه، رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون منع شکنجه سال ۱۹۸۴، کنوانسیون اروپایی پیشگیری از شکنجه سال ۱۹۷۸ و ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، حکومت‌ها را از اعمال مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی منع کرده است. برخلاف شکنجه، رفتارهای غیرانسانی نه به موجب یک متن رسمی، بلکه بوسیله محاکم اروپایی حقوق بشر تعریف شده‌اند. رفتارهای غیرانسانی «اقدامی است که به طور عمدی موجب رنج‌ها و دردهای جسمی یا روانی بسیار شدید می‌گردد، بدون این‌که

۱. «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد» با تأمل بیشتر در این ماده می‌توان دریافت که، لازم حفظ کرامت انسانی و برابری، ممنویت بردگی و برده‌داری بوده، که تدوین کنندگان قانون اساسی کشور به این مهم توجه کرده‌اند.

۲. هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.

۳. «زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانون از این حق محروم نمی‌گردد.» مفاد حاصل از این ماده این است که انسان‌ها حق ندارند غیرقانونی حق زندگی و یا آزادی انسان‌های دیگری را سلب و محدود کنند، فرقی ندارد که سلب و یا محدود نمودن زندگی و یا آزادی در قالب قتل، بردگی و یا برده‌داری باشد، که این امر خلاف دساتیر الهی و حق طبیعی انسان است.

۴. «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.» در واقع، همین مفهوم طبیعی یا ذاتی بودن آزادی انسان است که از آن به عنوان حقوق اخلاقی انسان یا اولویت اخلاقی حقوق او یاد می‌شود و برده‌داری از این حیث، نقض یک حق اساسی طبیعی انسان محسوب می‌شود.

شدت آن به شکنجه برسد». رفتار تحقیرآمیز که نسبت به رفتارهای غیرانسانی از شدت کمتری برخوردار است، اقدامی است که «به طرز فاحشی فرد را در برابر دیگران تحقیر و خوار می‌کند یا او را وادار به انجام عملی خلاف عقیده و وجدان او می‌نماید». برای نمونه، رفتارهای تحقیرآمیز عبارتند از: شرایط نامناسب زندان به لحاظ مادی، صحتی، آزارها یا بد رفتاری‌ها علیه زندانیان توسط مسئولین زندان. (مسعود؛ ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸) قانونگذار کشور در ماده بیست و نهم با پیش‌بینی ممنوعیت تعذیب انسان، حتی به منظور کشف حقایق، احترام به کرامت انسانی را مورد تأکید قرار داده و بدین وسیله از آن حمایت کرده است.

۴-۴. ممنوعیت آزمایش‌های طبی غیر قانونی

احترام به بدن انسان یا حق بر تمامیت جسمانی تنها توسط حکومت تهدید نمی‌گردد، بلکه بیش از پیش ممکن است توسط داکتران در معرض خطر باشد. پیش از انجام هرگونه عملیات جراحی یا طبی، ابراز رضایت انسان ضروری است، مگر در موارد اضطراری هنگامی که عمل جراحی و طبی مطلقاً ضرورت داشته باشد و این ضرورت لازمی و خطر فوری برای مریض و جهت نجات زندگی او باشد، قانون می‌تواند اصل رضایت انسان پیش از هر عملیات جراحی یا طبی را نادیده بگیرد و اعمال پیشگیری مانند واکسیناسیون، معاینات طبی یا گاهی درمان را در باره دیوانه‌ها، معتادان به مواد مخدر، معتادان الکل خطرناک و افراد مبتلا به مریضی‌های آمیزشی تحمیل نماید. با توسعه علوم طبی امکان بروز تهدید در حوزه آزمایش‌های طبی و علمی وجود دارد تا جایی که می‌توان از آن به پیدایش «قدرت طبی» تعبیر کرد. این قدرت جدید طبی ممکن است روی جنین، انسان و یا جسد انسان اعمال گردد.

آزمایش روی بدن انسان که توسط داکتران آلمان نازی در دوران جنگ دوم جهانی رخ داد، بسیار وحشتناک بود. به همین دلیل، میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۷ خود صراحت دارد: «آزمایش‌های طبی یا علمی روی انسان بدون رضایت آزادانه وی ممکن نیست». مقررات متعددی برای ممنوعیت صحت گذاشته اند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در این باره خاموش است. ولی این امر به موجب ماده ۶۱ کنوانسیون اوپو (OdeivO) پیش‌بینی گردیده است. ماده ۱۲ قانون اساسی فدراسیون روسیه در باره مصئون بودن انسان از آزمایش‌های طبی و علمی چنین صراحت دارد: هیچ‌کس را نمی‌توان بدون رضایت او مورد آزمایش‌های طبی و علمی قرارداد. (مسعود؛ ۴۹۳۱: ۸۱-۹۱) به تبع کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی مرتبط به منع آزمایش‌های طبی غیرقانونی بر روی انسان که خود نوع تعدی و تجاوز و خلاف کرامت انسانی می‌باشد، در قانون اساسی کشور نیز ممنوعیت آزمایش‌های طبی غیرقانونی بر روی انسان، تلویحاً در ماده بیست و چهارم و ماده بیست و نهم اشاره شده است.

۵. نتیجه‌گیری

کرامت انسانی، به عنوان مبنای حقوق انسانی، حتی فراتر از این، بستر و پایه نخستین هر نوع حق و تکلیف است. از این منظر ذاتی یا اکتسابی بودن کرامت، به مثابه سخت‌افزاری است که نرم‌افزار حقوق بشری و شهروندی بر آن نصب می‌شوند. با توجه به مجموعه مقررات موجود در قانون اساسی در ارتباط با موضوع کرامت انسانی و همچنین با توجه به رویکردها و دیدگاه‌های مختلفی که میان فلاسفه و اندیشمندان در این مورد وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که اولاً، کرامت انسان یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع است و انسانیت انسان قائم به آن است. به عبارت دیگر؛ انسان به مقتضای طبیعت و ماهیتی که دارد، دارای کرامت است. قانون اساسی افغانستان در مقدمه این قانون و روشنی مواد ششم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و نهم توجه و حمایت از کرامت انسان را شرط تکوین، استقرار و یکی از مبانی حاکمیت نظام تلقی نموده و جهت رعایت لوازم و مقتضات آن، هم در این قانون و هم در قوانین جزایی تضمین‌های از قبیل اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برابری افراد در مقابل قانون، ممنوعیت تبعیضات ناروا، اصل برائت، ممنوعیت شکنجه و تعذیب انسان، ممنوعیت دستگیری و توقیف خودسرانه افراد در نظر گرفته شده که خود مبین به احترام و حمایت از کرامت انسان می‌باشد.

منابع و مآخذ

کتابها:

۱. جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۷۰)؛ حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
۲. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)؛ لغت‌نامه، جلد یازدهم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. راجر، قاری فاطمی، (۱۳۸۰)؛ اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح‌نو.
۴. رحیمی نژاد، اسماعیل، (۱۳۸۷)؛ کرامت انسانی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. رسولی، محمد اشرف، (۱۳۹۶)؛ اصول، روش و فنون قانونگذاری، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید.
۶. قاری فاطمی، سید محمد، (۱۳۸۲)؛ حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۷. مسعودی، نجمان، (۱۳۹۴)؛ حقوق و آزادی‌های اشخاص در قانون اساسی افغانستان در پرتو اسناد بین‌الملل، چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید.
۸. هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۴)؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

مطالعه‌ی تطبیقی دو درجه‌ای بودن دادرسی در نظام جزایی افغانستان و مقایسه با دیوان جزایی بین‌المللی

احمد فایق حازم^۱

چکیده

دو درجه‌ای بودن رسیدگی از جمله مسایلی است که امروزه در نظام‌های رسیدگی جزایی مورد توجه بوده و پُرکاربرد است. می‌توان گفت فلسفه‌ی دو درجه‌ای بودن رسیدگی جزایی؛ جلوگیری از سوءاستفاده‌های قضایی و آزادی علم قضات و دیکتاتوری قضایی و نیز کاهش میزان اشتباهات قضایی است. معمولاً دو درجه‌ای بودن رسیدگی ناظر در مراحل بدوی و تجدیدنظرخواهی و استیناف‌طلبی، رسیدگی ماهوی است و در مقام تالی که نقش نظارتی و کنترولی مبنی بر رعایت اصول رسیدگی عادلانه دارد، رسیدگی شکلی است نه ماهوی. روی این مهم، مقاله‌ی حاضر به مطالعه‌ی تطبیقی دو درجه‌ای بودن دادرسی در نظام جزایی افغانستان و دیوان جزایی بین‌المللی، می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: دادرسی، دو درجه‌ای بودن رسیدگی، استیناف‌خواهی و فرجام‌خواهی.

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی.

دو درجه‌ای بودن دادرسی جلوه‌های متعددی دارد که از جمله می‌توان گفت؛ پس از اینکه حکم قطعی شد و رسیدگی ماهوی در دو مرحله اتفاق افتاد، یک مقام عالی، در فرض اعتراض بتواند فرایند دادرسی را کنترل کند که اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در فرایند دادرسی طی شده باشد. لذا؛ متن حاضر ابتدا مراجع دادرسی در افغانستان و سپس مراحل دادرسی (دو درجه‌ای بودن) را به شکل تطبیقی در نظام جزایی افغانستان و دیوان جزایی بین‌المللی به بررسی می‌گیرد.

مراجع و مراحل دادرسی در نظام جزایی افغانستان

از آیات نخست سوره مبارکه "عصر" که خداوند در آن‌ها بر خسارت و زیانکاری انسان به عصر سوگند یا می‌کند،^۱ فهمیده می‌شود که امکان اشتباه در سرشت انسان است. بنابراین، طبق مدلول آیات، امکان بروز اشتباه در هرگونه فعالیت بشری وجود دارد، چرا که انسان در ذات خود موجود جایز الخطا است. پدیده قضایی نیز از این قاعده مستثنا نیست، از این رو حمایت از افراد در برابر اشتباهات قضایی امر ضروری به نظر می‌رسد. فلسفه‌ی اصل دو مرحله‌ای بودن دادرسی، بالابردن دقت و به حداقل رساندن اشتباهات قضایی و اعطای فرصت دوباره به متهم برای دفاع بهتر است.^۲ بنابراین، بازنگری در تصمیم یک مرجع بدوی توسط یک مرجع قضایی بالاتر به این منظور اندیشیده شده است که هرگاه متهمی در محکمه تالی محکوم شود بتواند در یک محکمه بالاتر مجدداً از خود دفاع کند. چرا که «حق متهم برای تجدیدنظر... یکی از خصوصیات اساسی آیین دادرسی جزایی مدرن است»^۳ که به دو شکل عمده صورت می‌گیرد؛ شیوه نخست اصطلاحاً طرق عادی «تجدیدنظر» نامیده می‌شود، شیوه دوم، اعاده دادرسی است ولی شیوه دوم از خصلت فوق العاده برخوردار است و لذا؛ طرق فوق العاده‌ی تجدیدنظر در آرا محسوب می‌شود.^۴

در افغانستان، مرحله‌های رسیدگی متعدد است و رسیدگی یک مرحله‌ای نیست. بنابراین، مرحله‌ی رسیدگی استینافی و نیز فرجام‌خواهی و اعاده‌ای دادرسی در نزد دیوان عالی کشور پیش‌بینی شده است.

طبقه‌بندی محاکم افغانستان

ماده‌ی ۱۱۶ قانون اساسی مقرر داشته است: «قوه‌ی قضاییه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استینافی و محاکم ابتدایی».

۱) ستره محکمه (دیوان عالی)^۵

ماده‌ی یادشده در ادامه می‌افزاید: «ستره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در رأس قوه‌ی قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد».

۱. عصر (۱۰۳) آیات ۱ و ۲.

۲. محمد عارف، احمدی، دادرسی منصفانه، نشر میزان، چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶، ص ۴۷۹.

۳. زاپالا، سالواتور؛ حقوق بشر در محاکمات کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین آقایی جنت‌مکان، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۵. ستره محکمه اصطلاح پشتو است و به معنای دیوان یا محکمه عالی می‌باشد. ستره محکمه در افغانستان عالی‌ترین مرجع قضایی است که از محکمه‌های بدوی و استینافی نزد این مرجع، فرجام‌خواهی می‌شود و نیز درخواست اعاده‌ای دادرسی نیز به این مراجع ارایه می‌شود.

ستره محکمه از نه عضو تشکیل می شود که از سوی رییس جمهور با تأیید ولسی جرگه (نمایندگان مردم در پارلمان) تعیین می شوند.^۱

بر پایه‌ی ماده‌ی ۱۸ قانون محاکم، ستره محکمه از دیوان‌های زیر تشکیل می شود:

۱. دیوان جزای عمومی؛

۲. دیوان امنیت عامه؛

۳. دیوان مدنی و حقوق عامه؛

۴. دیوان تجاری.

ستره محکمه دارای مستشاران قضایی است که شمار کل آنان نمی تواند بیش تر از ۳۶ نفر باشد.^۲

مستشاران قضایی ستره محکمه از میان دادرسانی تعیین می شوند که دارای اهلیت، کفایت و درایت کامل بوده و حداقل ده سال به طول بالفعل خدمت قضایی را انجام داده باشند.

«توظیف مستشاران قضایی در دیوان‌ها از صلاحیت رییس ستره محکمه می باشد.»^۳

مطابق ماده‌ی ۲۴ قانون یادشده، ستره محکمه در حوزه‌ی تفسیر قوانین و امور قضایی دارای وظایف و صلاحیت‌های زیر است:

۱. بررسی مطابقت قوانین، فرامین قانون گذاری و معاهدات بین المللی و میثاق‌های بین المللی با قانون اساسی و

تفسیر آن‌ها براساس درخواست حکومت یا محکمه‌ها مطابق قانون؛

۲. پیشنهاد طرح قانون در حوزه‌ی تنظیم امور قضایی به شورای ملی از رهگذر حکومت؛

۳. تجدیدنظر (اعاده‌ی دادرسی) از آرای قطعی محکمه‌ها به سبب کشف دلایل جدید براساس اعتراض لوی سارنوال

(دادستان کل) یا طرف دعوی طبق روال پیش‌بینی شده در قوانین مربوط؛

۴. حل اختلاف در صلاحیت، میان محکمه‌ها؛

۵. بررسی دلایل و تصمیم‌گیری در مورد استرداد مجرمان به دولت خارجی مطابق قانون؛

۶. بررسی دلایل و تصمیم‌گیری در مورد تسلیم تبعه‌ی کشور به دولت خارجی با رعایت حکم ماده‌ی ۲۸ قانون اساسی؛

۷. فراهم کردن وحدت رویه‌ی قضایی؛

۸. تصمیم‌گیری در مورد تخلفات جنایی و انتظامی دادرسان؛

۹. بررسی استهدآت^۴ محاکم در امور قضایی و پاسخ‌گویی به آن.

(۲) محاکم استیناف

«محکمه استیناف در سطح هر ولایت (استان) کشور طبق احکام این قانون ایجاد می گردد.»^۵

۱. ماده‌ی ۱۷، قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.

۲. ماده‌ی ۲۰، قانون محاکم، مصوب ۱۳۸۴.

۳. همان، ماده‌ی ۲۰.

۴. کلمه استهدآت به معنای طلب هدایت و در اصطلاح محکمه‌های افغانستان، درخواست مشورت محکمه‌های تالی از محکمه عالی راجع به موضوع خاص است.

۵. ماده‌ی ۳۱، پیشین، قانون محاکم.

بر پایه‌ی ماده‌ی ۳۲ قانون یادشده، محاکم استیناف دارای دیوان‌های زیراند:

۱. دیوان جزای عمومی؛

۲. دیوان امنیت عامه؛

۳. دیوان مدنی و احوال شخصیه؛

۴. دیوان حقوق عامه؛

۵. دیوان تجارتي؛

۶. دیوان اطفال.

لازم به ذکر است که این ماده می‌افزاید که به قضایای ترافیکی (مربوط به راهنمایی و رانندگی) دیوان جزای عمومی استیناف رسیدگی می‌کند.

۳) محاکم ابتداییه

محاکم استیناف در حوزه‌ی قضایی مربوط دارای محاکم ابتداییه به ترتیب زیراند:

۱. محکمه‌ی ابتداییه مرکز ولایت؛

۲. محکمه‌ی اطفال؛

۳. محکمه‌ی ابتداییه تجارتي؛

۴. محکمه‌ی ابتداییه ولسوالی (شهرستان)؛

۵. محکمه‌ی ابتداییه احوال شخصیه.^۱

بر پایه‌ی ماده‌ی ۴۱ قانون یادشده، محاکم ابتداییه مراکز ولایات دارای دیوان‌های زیراند:

۱. دیوان جزای عمومی؛

۲. دیوان مدنی؛

۳. دیوان حقوق عامه (برای رسیدگی به دعوای میان اشخاص حقیقی و حقوقی یا میان اشخاص حقوقی)؛

۴. دیوان امنیت عامه (برای رسیدگی به دعوای جزایی مربوط به امنیت و منفعت عامه، قاچاق مواد مخدر و سایر

جرم‌ها مطابق با قانون)؛

۵. دیوان جرایم ترافیکی.

همان‌گونه که ملاحظه شد، محاکم ابتداییه مراکز ولایات دیوان‌های متعددی برای رسیدگی به دسته‌های خاصی از جرم‌ها دارند. در مقابل، محکمه‌ی ابتداییه ولسوالی به همه‌ی دعوای تمام قضایای جزایی عادی، مدنی و احوال شخصیه که با رعایت احکام قانون در پیشگاه آن اقامه می‌شود، در مرحله‌ی ابتدایی رسیدگی می‌کند.^۲

مراحل رسیدگی جزایی در افغانستان

در افغانستان نیز، رسیدگی دو درجه‌ای (دادرسی بدوی و استینافی) پذیرفته شده است. هم‌چنین، موارد فرجام‌خواهی در امور جزایی و اعاده‌ی دادرسی در ستره‌محکمه پیش‌بینی شده است.

۱. همان، ماده ۴۰.

۲. همان، ماده ۴۸.

استیناف جزایی در حقیقت، تقاضای رسیدگی مجدد می‌باشد، یکی از طرف عادی اعتراض بر احکام می‌باشد.^۱ امروزه اعتراض بر احکام به‌عنوان یک حق برای متهم شناخته شده و در زمره حقوق اساسی بشر به‌شمار می‌رود، چرا که براساس بسیاری از معیارهای بین‌المللی حقوق بشر، این حق در بسیاری از نظام‌های دادرسی ملی و در قوانین اساسی تعداد زیادی از کشورها پذیرفته شده است. قانون اساسی افغانستان هرچند به صراحت متذکر آن نمی‌شود، ولی آنگاه که در ماده ۱۶۶ خود مقرر می‌کند: «... قوه قضاییه مرکب است از یک ستره‌محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتداییه...»، به‌صورت تلویحی بر آن تأکید می‌ورزد. اما در قوانین عادی،^۲ استیناف‌خواهی از آرای محاکم پایین‌تر، چه در امور جزایی و چه غیرجزایی، به صراحت مقرر شده است.^۳ بنابراین، حق استیناف‌خواهی یکی از عناصر اصلی انصاف در دادرسی که هدف آن جلوگیری از قطعیت یافتن احکام محکومیت نادرست و ظالمانه است که در نتیجه‌ی اشتباه حکمی یا موضوعی و یا در اثر نقض حقوق متهم صادر می‌شوند.^۴

بر پایه‌ی بند ۲ ماده ۶۶ قانون اجراء جزایی موقت، آرای صادره‌ی محاکم ابتداییه در موارد زیر قابل رسیدگی استینافی خواهد بود:

۱. خطا در تطبیق (اجرای) قانون و وصف مجرمانه؛

۲. ارزیابی و نتیجه‌گیری غیرواقعی از شرایط و واقعیت‌های دعوا؛

۳. خطا در تعیین کیفر و میزان آن.

«درخواست مرافعه‌خواهی (رسیدگی استینافی) از سوی محکوم‌علیه یا سازنوال، می‌تواند ارایه گردد.»^۵

ماده ۷۱ قانون یادشده در مورد فرجام‌خواهی مقرر می‌دارد: «محکوم‌علیه، متضرر یا سازنوال مرافعه می‌توانند علیه فیصله محکمه مرافعه (استیناف) در حالات ذیل به پیشگاه ستره‌محکمه فرجام‌خواهی نمایند:

۱. در صورتی که حکم محکمه مرافعه بر خطا در تطبیق یا تأویل قانون بنا یافته باشد.

۲. در صورتی که حکم محکمه مرافعه به اساس مندرجات ماده ۷ بنا یافته باشد.»

مفاد ماده‌ی ۷ به مواردی مربوط است که گردآوری دلیل اتهام از سوی مقام‌های کشف، تحقیق و تعقیب به روش غیرقانونی صورت گرفته باشد.

بنابراین، هرگاه محکمه‌ی استیناف براساس دلایلی که به‌شکل غیرقانونی به‌دست آمده‌اند رأی صادر کنند، رأی‌شان قابل فرجام‌خواهی نزد دیوان عالی خواهد بود.

۱. محمود، آخوندی؛ آیین دادرسی کیفری، سازمان چاپ و انتشارات؛ سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ ۱۳، تهران: ۱۳۹۰ ص ۲۷۳.

۲. مواد ۷ و ۹ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه ۱۳۹۲، ماده ۲۴۶ قانون اجراء جزایی ۱۳۹۳ و ماده ۳۸۴ قانون اصول محاکمات مدنی ۱۳۶۹.

۳. ۱. قضایا به‌صورت عام در محاکم از لحاظ ماهیت، کیفیت و محتوا در دو مرحله قضایی ابتدایی و استینافی مورد رسیدگی قرار داده می‌شود، مگر اینکه قانون سه مرحله یا یک مرحله را حکم نموده باشد. ۲. ستره‌محکمه قضایای مندرج فقره این ماده را صرف به‌منظور اطمینان از تطبیق صحیح قانون رسیدگی نموده و احکام محاکم تحتانی را بر حسب احوال مورد ابرام، نقض، بطلان، الغا یا تعدیل قرار می‌دهد.»

۴. محمد عارف، احمدی؛ پیشین، ص ۴۸۰.

۵. ماده ۶۳، قانون اجراء جزایی موقت برای محاکم، مصوب ۱۳۸۶.

تصمیمات استیناف طلب

کدام تصمیم محکمه نخستین قابل استیناف خواهی است؟ آیا اصل رسیدگی قابل اعتراض است یا نتیجه‌ی حاصل از آن یعنی؛ مجازات؟ و آیا تصمیمات مقدماتی و تمهیدی محکمه نیز قابل اعتراض است؟ در ادامه به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد.

۱. استیناف خواهی از تصمیم مقدماتی

مقنن افغانستان، فصل پنجم از باب سوم قانون اجرای جزایی ۱۳۹۳ را به (اجراءات مقدماتی) اختصاص داده است. ماده ۲۰۲ این قانون مقرر می‌دارد:

(۱) رییس محکمه ابتداییه بعد از مواصلت دوسیه جزایی، جهت بررسی مقدماتی و تهیه گزارش آن، یکی از قضات محکمه را توظیف نمی‌نماید.

(۲) حین بررسی مقدماتی قضیه، موضوعات ذیل مورد مطالعه قرار می‌گیرد: ۱. صلاحیت موضوعی و حوزه‌ای محکمه، ۲. چگونگی وقوع جرم و انتساب آن به متهم، ۳. وصف جرم، ۴. مسؤولیت جزایی متهم، ۵. اوضاع و احوال اجتماعی، صحتی و سایر سوابق متهم، ۶. رعایت اجراءات اساسی مندرج این قانون در مرحله تحقیق و اقامه دعوی جزایی، ۷. دلایل اثبات در مورد متهم.

(۳) قاضی مؤظف، گزارش اجراءات مندرج فقره ۲ این ماده را غرض اتخاذ تصمیم به جلسه هیأت قضایی قرائت می‌نماید.

(۴) هیأت قضایی بعد از استماع و غور گزارش، حسب لزوم یکی از تصمیمات ذیل را اتخاذ می‌نماید:

۱. صدور قرار مبنی بر صلاحیت یا عدم صلاحیت رسیدگی قضیه.

۲. صدور قرار مبنی بر اعاده دوسیه جهت تکمیل تحقیق.

۳. صدور قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزایی.

۴. صدور قرار مبنی بر رسیدگی قضایی.^۱

برساس بند ۲ ماده ۲۰۳ این قانون: «مجنی علیه و مدعی حق العبد یا نمایندگان قانونی آن‌ها و سارنوال می‌توانند در خلال مدت هفت روز از تاریخ صدور قرار، اعتراض خود را علیه قرار محکمه مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزایی مستقیماً یا از طریق محکمه صادرکننده قرار به محکمه استیناف مربوط تقدیم نمایند.» اما در سایر موارد، بر پایه ماده ۲۴۹: «اعتراض بر احکامی که در امور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوا جواز ندارد... اعتراض بر حکم در اصل موضوع شامل اعتراض بر حکم مقدماتی نیز می‌باشد.»

۲. استیناف خواهی از حکم

قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳، در موارد مختلف و از جمله در بند یک ماده ۲۴۶ خود، استیناف خواهی از حکم را مقرر کرده است: «متهم یا نماینده قانونی وی و سارنوال می‌توانند در صورت عدم قناعت به حکم محکمه ابتداییه در تمام جرایم، در حدود احکام این قانون، اعتراض خود را مستقیماً یا از طریق محکمه حاکمه به محکمه استیناف مربوط تقدیم نمایند.»

۱. البته؛ پیش از این، اعتراض ابتدایی نسبت به تصمیمات مقدماتی محکمه، موضوع ماده ۱۱۴ قانون اصول محاکمات تجارتي ۱۳۴۲ بود.

«بدیهی است وقتی از حق استیناف خواهی یا تجدیدنظر خواهی متهم سخن گفته می‌شود، نماد اصلی آن استیناف خواهی از حکم برائت نیز مسموع است.»^۱ و متهم می‌تواند نسبت به آن اعتراض کند.

در پاسخ باید گفت در حقوق داخلی پاسخ این پرسش مثبت است، زیرا استیناف طلبی از حکم برائت به صراحت در فقره ۲ بند دو ماده ۲۴۶ قانون فوق برای سارنوال پیش‌بینی شده است.^۲

۳. استیناف خواهی از مجازات

در حقوق افغانستان، استیناف طلبی از حکم مجازات پیش‌بینی شده است. از جمله، قانون اجراءات جزایی در بند ۲ ماده ۲۴۶ خود مقرر می‌کند: «اعتراض بر حکم محکمه‌ی ابتداییه در قباحه در احوال ذیل صورت گرفته می‌تواند: ۱. اعتراض از طرف محکوم‌علیه در صورتی که حکم بر غیر از مجازات نقدی صادر گردیده باشد.» براساس بند سه: «اعتراض بر حکم محکمه‌ی ابتداییه در جرم جنحه در احوال ذیل صورت گرفته می‌تواند:

۱. اعتراض از طرف محکوم‌علیه، در صورتی که به حکم قانون برای وی یکی از مجازات حبس یا جزای نقدی پیش‌بینی گردیده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲. اعتراض از طرف سارنوال، در صورتی که در قانون، جزای حبس یا جزای نقدی و یا هر دو پیش‌بینی گردیده و محکمه تنها به جزای نقدی و یا به کم‌تر از نصف حداکثر مجازات پیش‌بینی شده حکم نموده باشد.»

تجدیدنظر / اعاده دادرسی

موضوع مهم دیگری که به حقوق متهم مربوط می‌شود و با اصل مندی محاکمه مجدد نیز پیوند می‌خورد، امکان اعاده دادرسی است. اعاده دادرسی در واقع مبتنی بر کشف وقایع جدید پس از پایان یافتن رسیدگی است، به گونه‌ای که اگر به موقع معلوم می‌شد محاکمه به نتیجه‌ی دیگری منتهی می‌گردید.^۳ اعاده دادرسی از روش‌های فوق‌العاده اعتراض بر احکام و مربوط به احکام قطعی است،^۴ زیرا «هرگاه در باره‌ی یک دعوی جزایی حکم قطعی صادر شود، اعتراض بر آن جز از طریق تجدیدنظر... جواز ندارد».^۵ «حکم قطعی، حکمی است که محل رسیدگی بعدی برای آن موجود نبوده و قابل اعتراض نباشد و سیر آن در یکی از درجات قضایی به حکم قانون یا قناعت طرفین قطع گردیده یا معیاد قانونی اعتراض منقضی شده و یا به سقوط اعتراض استیناف خواهی حکم شده باشد. حکم قطعی و نهایی از لحاظ آثار یکی می‌باشند».^۶ قانون جدید، در بند ۹ ماده ۴ خود، مصادیق حکم قطعی را به این شرح بیان می‌کند: «حکم قطعی حکمی است که: ۱. طبق احکام قانون در محکمه‌ی ابتداییه یا استیناف، نهایی شده باشد. ۲. محکمه‌ی فرجام در مورد، حکم نهایی صادر نموده باشد. ۳. ستره محکمه بعد از رسیدگی تجدیدنظر، در مورد حکم صادر نموده باشد. ۴. معیاد تقدیم شکایت یا اعتراض بر آن مطابق قانون منقضی شده باشد.» بنابراین، تا زمانی که طرق عادی اعتراض باز باشد، نوبت به اعاده دادرسی نمی‌رسد.

در زمینه‌ی اعاده دادرسی، ماده‌ی ۸۱ قانون اجراءات جزایی موقت تصریح می‌کند که: «در احوال ذیل مطالبه تجدیدنظر بر

۱. مصطفی، فضایی؛ دادرسی عادلانه، محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹، ص ۴۶۱.

۲. اعتراض بر حکم محکمه ابتداییه در قباحه در احوال ذیل صورت گرفته می‌تواند: «... ۲. اعتراض از طرف سارنوال در صورتی که حکم به برائت متهم صادر گردیده باشد.»

۳. مصطفی، فضایی؛ پیشین، ص ۴۶۹.

۴. محمود؛ آخوندی؛ پیشین، ج ۴، ص ۲۷۸.

۵. ماده ۲۹۴، قانون اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۹۳.

۶. بند ۱۰، ماده ۴، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه افغانستان، مصوب ۱۳۹۲.

فیصله‌های نهایی در قضایای جنحه و جنایت، جهت منفعت محکوم‌علیه صورت گرفته می‌تواند:

۱. اگر حقایقی که به اساس آن حکم استوار باشد با حقایقی که در فیصله نهایی دیگر وجود دارد، مطابقت نداشته باشد.

۲. در حالتی که حکم جزایی بر یک حکم صادره از یک محکمه مدنی بنا یافته باشد و حکم محکمه مدنی ملغی شود.

۳. در حالتی که بعد از حکم، وقایعی حادث یا ظاهر شود یا اوراقی تقدیم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و ممکن است این واقعه یا اوراق، براءت محکوم‌علیه را ثابت سازد.

۴. در حالتی که شهادت زور (دروغ)، تزویر مستند و یا بعضی اعمال غیرقانونی شهود یا اهل خبره ظاهر گردد.

۵. در حالتی که متهم در جرم قتل محکوم‌علیه قرار گیرد، عناصر جدید دلالت‌کننده رخ بدهد که عدم وقوع قتل شخص را ثابت نماید.

۶. اگر حکم در ختم جریان بدون آگاهی رسمی متهم صادر یا اینکه در جریان محاکمه، حق حاضرشدن به وی داده

نشده که در نتیجه آن از حق انتخاب وکیل مدافع محروم گردیده و یا اینکه علت عدم حضور محکوم‌علیه به صورت

روشن و واقعی معلوم نبوده و یا اینکه محکمه به این امر متوجه نگردیده باشد.»

ستره محکمه کشور، مرجع رسیدگی به درخواست اعاده‌دید اداری است.^۱

در پایان بحث در باره‌ی محاکم در افغانستان، اشاره به دو نکته که موجب نگرانی است، لازم به نظر می‌رسد:

یک) در بند ۲ ماده ۶ قانون اجراءات جزایی موقت آمده است که: «محکمه ابتداییه می‌تواند در جریان محاکمه، مدت توقیف را برای دو ماه تمدید نماید. محکمه مرافعه می‌تواند در جریان محاکمه این مدت را برای دو ماه دیگر تمدید نماید. ستیره محکمه در جریان محاکمه صلاحیت دارد این مدت را برای پنج ماه دیگر تمدید نماید.»

بند ۳ همین ماده می‌افزاید: «هرگاه میعاد مندرج فقره (۲) این ماده در جریان محاکمه منقضی شود، شخص توقیف‌شده از حبس رها می‌گردد.»

گذشته از مفاد بند ۳، که برای پیش‌گیری از بازداشت‌های موقت طولانی مدت امر مثبتی به نظر می‌رسد، طول مدتی که در بند ۲ برای مجموع دوران بازداشت موقت متهم خلال رسیدگی پرونده نزد سه محکمه پیش‌بینی شده است، در مجموع به ۹ ماه می‌رسد، این مدت طولانی بازداشت موقت با فرض بی‌گناهی متهم مغایر است.

افزون بر این، در صورتی که سرانجام آخرین محکمه، رأی به براءت متهم دهد، هیچ‌گونه تدبیری برای جبران خسارت متهمی که بی‌گناه ۹ ماه را در بازداشت به سر برده، در قوانین پیش‌بینی نشده است.

هرچند نمی‌توان انکار کرد که برخی از پرونده‌های پیچیده، این مقدار زمان را برای رسیدگی نیاز دارند، ذکر مطلق این مدت در ماده‌ی یادشده راه سوءاستفاده را برای دادستان باز می‌کند که حتی برای پرونده‌های ساده نیز این مدت را در نظر گیرند و افراد بی‌گناه را تا چند ماه بدون تعیین تکلیف در بازداشت نگهدارند.

دو نگرانی دیگری که از نظر رعایت حقوق متهم در تدارک دفاع وجود دارد، ماده‌ی ۴۲ همان قانون در باره ابلاغ کیفرخواست (صورت دعوا) به متهم است.

۱. همان، ماده ۸۳.

«(۱) محکمه بعد از حصول صورت دعوا بلافاصله ورق ابلاغیه را که حاوی تاریخ و روز محاکمه می‌باشد، صادر می‌کند.

(۲) ورق ابلاغ شامل نام متهم، جرم نسبت داده شده همراه با شرایط حقیقی آن که در قانون ذکر شده، حداقل پنج روز قبل از تاریخ محاکمه به متهم، وکیل مدافع اش، مجنی علیه و سازنوال داده می‌شود».

تحويل کیفرخواست به متهم، در فاصله‌ی پنج روز مانده به جلسه‌ی محاکمه، فرصت اندکی است و با ملاک‌های بین‌المللی در مورد در اختیار قراردادن زمان کافی برای تدارک دفاع به متهم سازگار نیست.

هرچند در این ماده عبارت «حداقل پنج روز» این مفهوم را در بر دارد که دادرسی می‌تواند پیش از آن تاریخ، کیفرخواست را به متهم تحويل دهد، از آن‌جا که محکمه‌ها معمولاً به اندازه‌ی مشغله‌ی کاری دارند که اگر الزام قانونی نباشد به همان حداقل اکتفا می‌کنند، لازم بود قانون‌گذار افغانستان در این زمینه با عبارت بهتری؛ حقوق دفاعی متهم را تأمین می‌کرد.^۱

مراحل رسیدگی در دیوان جزایی بین‌المللی

مرحله‌های رسیدگی در دیوان جزایی بین‌المللی، دو درجه‌ای پیش‌بینی گردیده است که این دو مرحله در مراحل تجدیدنظرخواهی و اعاده‌ی دادرسی قابل احقاق است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

تجدیدنظرخواهی در دیوان جزایی بین‌المللی

یکی از تضمین‌های لازم جهت عادلانه‌نمودن دادرسی که با هدف پایین‌آمدن میزان اشتباهات قضایی به آن توجه می‌شود، لزوم دو درجه‌ای بودن دادرسی‌های جزایی و پذیرش حق استیناف و تجدیدنظرخواهی است.^۲ براساس ماده (۸۱) اساس‌نامه دیوان، دادستان می‌تواند از حکم برائت صادره از شعبه‌ی بدوی دیوان، به دلیل اشتباه شکلی، اشتباه موضوعی یا اشتباه حکمی، تقاضای تجدیدنظر کند و محکوم‌علیه نیز می‌تواند از یک حکم محکومیت به دلیل اشتباهات مذکور و هر دلیل دیگری که در منصفانه‌بودن یا اعتبار مراحل رسیدگی و یا تصمیم متخذ مؤثر باشد، تقاضای تجدیدنظر کند و دادستان هم این حق را دارد که بتواند از جانب محکوم علیه نسبت به یک حکم تقاضای تجدیدنظر نماید؛ علاوه بر این، هر دو می‌توانند به دلیل عدم تناسب جرم و مجازات، نسبت به مجازات تقاضای تجدیدنظر نمایند.^۳ و در ماده (۸۲) اساس‌نامه علاوه بر احکام محکومیت و برائت، طرفین قضیه می‌توانند مطابق آیین دادرسی و ادله نسبت به سایر تصمیمات زیر تجدیدنظرخواهی نمایند:

الف) تصمیم راجع به صلاحیت و یا پذیرش شکایت؛

ب) تصمیم راجع به آزادی و یا امتناع از اعطای آن در مورد شخصی که تحت تعقیب و بازجویی است؛

ج) تصمیمی که شعبه‌ی مقدماتی رأساً و بر طبق بند ۳ ماده ۵۶ اتخاذ می‌کند؛

د) تصمیمی که متضمن موضوعی است که به نحو قاطعی در بی‌طرفانه‌بودن و اداره‌ی مدیرانه‌ی مراحل رسیدگی و یا نتیجه‌ی محاکمه تأثیر می‌گذارد و حسب‌نظر شعبه‌ی مقدماتی و یا شعبه‌ی بدوی، تصمیم فوری شعبه تجدیدنظر عملاً مراحل رسیدگی را

۱. غلام‌حیدر، علامه؛ آیین دادرسی کیفری افغانستان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۸۶، ص ۵۲.

۲. محمود، صابر؛ آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، بهار: ۱۳۹۴، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۱۴.

تسریع می‌نمایند.^۱ و در هنگام رسیدگی پژوهشی، شعبه تجدیدنظر از کلیه اختیارات شعبه بدوی در بررسی و ارزیابی ادله برخوردار است، و اگر به این نتیجه برسد که رسیدگی‌های انجام‌شده‌ای که از آن تجدیدنظرخواهی به‌عمل آمده بی‌طرفانه نبوده است، به‌نحوی که اعتبار تصمیم یا مجازات را تحت تأثیر قرار داده و یا آن تصمیم و مجازاتی که از آن تجدیدنظرخواهی شده، کلاً تحت تأثیر اشتباه موضوعی یا حکمی قرار گرفته است، در این صورت شعبه تجدیدنظر می‌تواند:

«الف) تصمیم یا مجازات را نقض یا اصلاح نماید. ب) دستور انجام رسیدگی مجددی را در شعبه بدوی صادر کند.»^۲

اعاده دادرسی در دیوان جزایی بین‌المللی

موضوع مهم دیگری که به حقوق متهم مربوط می‌شود و با اصل منع محاکمه‌ی مجدد نیز ارتباط پیدا می‌کند، امکان اعاده دادرسی در محاکمات جزایی بین‌المللی است؛ و اعاده دادرسی در اصل مبتنی بر کشف وقایع جدید پس از پایان رسیدگی است، به‌گونه‌ای که اگر به موقع معلوم شده بود، محاکمه به نتیجه دیگری منتهی می‌شد؛ در حقیقت استثنایی بر قاعده «اعتبار مختوم» است که معمولاً به نفع شخص محکوم پذیرفته می‌شود، نه علیه او، و این مقتضای اصل منع محاکمه دوباره است و به ندرت علیه حکم برائت پذیرفتنی است.^۳ ماده (۸۴) اساس‌نامه دیوان، اولاً اعاده دادرسی را نسبت به آرای قطعی محکومیت یا تعیین مجازات و یا تقاضای شخص محکوم‌علیه یا قایم‌مقام قانونی وی و یا دادستان به قایم‌مقامی وی قابل پذیرش اعلام می‌کند. ثانیاً اعاده دادرسی را در موارد زیر تجویز می‌کند:

کشف ادله مهم و تأثیرگذار جدید که در موقع محاکمه در دسترس نبوده، بی‌اعتباری، مجهول بودن یا تحریف دلیلی که نقش تعیین‌کننده و مؤثری در تصمیم‌گیری داشته باشد، معلوم و یا ثابت شدن این که از یک یا چند نفر از قضاتی که در صدور رأی محکومیت یا تأیید اتهامات دخالت داشته‌اند، اقدامی شدیداً خلاف قانون یا تخلف عمده‌ای از وظیفه سر زده است که به قدری اهمیت دارد که عزل آن قاضی یا قضات را از مقام خویش توجیه می‌نماید.

شعبه تجدیدنظر پس از دریافت تقاضای اعاده دادرسی، تقاضایی که بی‌پایه و غیرمدلل باشد، را رد می‌کند، اما اگر تقاضا را قابل رسیدگی تشخیص دهد می‌تواند حسب مورد:^۴

«الف) شعبه بدوی اصلی را مجدداً تشکیل دهد. ب) شعبه بدوی دیگری را تأسیس نماید. ج) صلاحیت خود را حفظ و اعمال نماید با این هدف که پس از استماع اظهارات و ملاحظه ادله طرفین به ترتیبی که در آیین‌نامه دادرسی و ادله بیان شده، در خصوص این که آیا رأی قابلیت اعاده دادرسی را دارد یا خیر، تعیین تکلیف نماید.»^۵

نتیجه‌گیری

با بررسی فلسفه وجودی دو درجه‌ای بودن دادرسی در نظام جزایی افغانستان و دیوان جزایی بین‌المللی، دیده می‌شود که اعم از نظام جزایی افغانستان و دیوان جزایی بین‌المللی، دو درجه‌ای بودن دادرسی جزایی را در دادرسی‌های جزایی به رسمیت

۱. بند ۱، ماده ۸۲، اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی.

۲. همان، ماده ۸۳.

۳. فضایی؛ پیشین، ص ۴۶۹.

۴. سینا، نجفی؛ واکاوی معایب و مزایای سیستم رسیدگی و تعیین مجازات در دیوان کیفری بین‌المللی، فصل‌نامه علمی-حقوقی قانون‌یار، دوره سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۸، ص ۸.

۵. ماده ۸۴، پیشین، اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی.

شناخته و هر دو از نظام از آن بهره جسته‌اند. یعنی؛ هر نظام دادرسی در مراحل بدوی و تجدیدنظرخواهی، رسیدگی ماهوی و در مرحله‌ی اعاده‌ی دادرسی، رسیدگی شکلی توسط مقام تالی که نقش نظارتی برای کنترل رعایت اصول دادرسی عادلانه در مراحل قبلی را به‌عهده دارد، مورد حمایت و رعایت قرار داده‌اند.

منابع

قرآن کریم

الف) کتاب‌ها

۱. احمدی، محمد عارف؛ دادرسی منصفانه، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۶.
۲. سالواتو، زاپالا؛ حقوق بشر در محاکمات جزایی بین‌المللی، ترجمه‌ی حسین آقایی جنت‌مکان، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳. صابر، محمود؛ آیین دادرسی دیوان جزایی بین‌المللی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، بهار: ۱۳۹۴.
۴. فضائی، مصطفی؛ دادرسی عادلانه، محاکمات جزایی بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
۵. علامه، غلام‌حیدر؛ آیین دادرسی جزایی افغانستان، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۸۶.
۶. نجفی، سینا؛ واکاوی معایب و مزایای سیستم رسیدگی و تعیین مجازات در دیوان جزایی بین‌المللی، فصل‌نامه علمی- حقوقی قانون‌یار، دوره سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۸.

ب) قوانین

۷. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۸. قانون محاکم، مصوب ۱۳۸۴.
۹. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه، مصوب ۱۳۹۲.
۱۰. قانون اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۹۳.
۱۱. قانون اصول محاکمات مدنی، مصوب ۱۳۶۹.
۱۲. قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم، مصوب ۱۳۸۶.
۱۳. اساس‌نامه‌ی دیوان جزایی بین‌المللی.

جایگاه رای اکثریت در نظام حقوقی افغانستان

ترتیب کننده: ذبیح الله زاهد

چکیده:

در نظام حقوقی افغانستان حاکمیت در دست ملت است و ملت میتواند در هر بخش نظر و اراده خود به اساس مستقیم و خیر مستقیم عملی کند، و در مجموع نظام افغانستان این صلاحیت به ملت اختصاص کردن تا که ملت در عرصه سیاست و حاکمیت فعال باشد، و هر کس حق رأی دارند، هیچ کس به دولت شمول نمی تواند کسی را از حق رأی محروم کند، در نظام افغانستان در مجموع تصامیم به آرای اکثریت گرفته می شود، در بخش های مختلف از رأی اکثریت استفاده می شود، حتی اکثر ارگانها به اساس رأی اکثریت می آید، نظام حقوقی افغانستان در این عرصه جلوتر از بیشتر کشورهای منطقه و جهان هستند، تا این که اکثر تصامیم به آرای اکثریت گرفته می شوند.

۱- مقدمه:

در دنیایی دامروزی مراجعه به آرای عمومی و ترجیح دادن به آرای اکثریت در تصمیم گیری های جمعی به یک ارزش جهانی تبدیل شده است، نظام های سیاسی به اساس اراده ملت ها انتخاب میشود و در اکثر موضوعات مردم به شکل مستقیم و غیر مستقیم سهیم هستند و مردم حق دارند که در قضایایی سیاسی اجتماعی و حتی دینی سهیم باشد حکمرانان و دولت مردان به اراده خود تعیین می کند، و مردم حق انتخاب حق رایی و حق حضور فعال در قضایایی دولت دارند، نظام جمهوری اسلامی افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست و مهم ترین تصمیم گیری در آن مانند قانون اساسی، شورای ملی، شورای ولایتی و شورای ولسوالی ها به اساس رایی اکثریت انتخاب می شود، تصمیم گیری در مجالس شورای ملی، شورای ولایتی و شورای ولسوالی ها به اساس رای اکثریت می شود، که در حال حاضر در کشور افغانستان مردم به دموکراسی و رایی توجه بیشتری نمی کند، و به این ضرورت است که به مردم خود اهمیت، قانونیت و اهمیت رای بیان کنم تا مردم بفهمد در این تحقیق تأکید می شود که ضرورت و اهمیت رایی به کدام اندازه مهم هستند و در نظام حقوقی افغانستان اهمیت رایی و جایگاه رای تا چه حد هستند هدف تحقیق این است تا بتوانم جایگاه واقعی رای مردم و خود رایی اکثریت تا چه حد مهم است، در نظام حقوقی افغانستان رای اکثریت وجود دارد و خیلی هم با اهمیت است چون در اکثر ادارات دولتی و حتی خانوادگی و دینی از رای اکثریت استفاده می شود، در این تحقیق موضوعات مهم مثل انتخاب رئیس جمهور، پارلمان، شورای ولایتی، شورای ولسوالی، شورای قریه و شورای شاروالی و همچنان موضوعات مهم به بحث می گیریم.

۲- سوالاتی تحقیق:

- سوال اصلی: نقش رای اکثریت در نظام حقوقی افغانستان چیست ؟
- سوال فرعی: رای اکثریت در تشکیل نظام حقوقی افغانستان به کدام سوبه اند؟
- سوال فرعی: کدام نهاد ها در افغانستان به اساس رای اکثریت به وجود می آید؟

۳- فرضیه های تحقیق:

فرضیه اصلی: به نظر میرسد که در نظام حقوقی افغانستان موضوعات مهم به اساس آرای اکثریت مردم انتخاب می گردد.
فرضیه فرعی: گمان می شود که در نظام حقوقی و سیاسی افغانستان رأی اکثریت معتبر تر و اراده مردم مهم هستند.

فرضیه فرعی: گما می شود که در افغانستان به اساس رأ مردم نهادهای مهم انتخاب می گردد.

۴. پیشینه تحقیق:

در این مورد نوسندگان به شکل مشخص چیزی نه نویستن، ولی به شکل پراکنده در اکثر کتاب های حقوقی و اداری در بخش انتخابات در این باره معلومات ارایه شده است که خلا و کمبودهای که وجود دارند نمی تواند رفع کند، در کتاب حقوق اساسی نوشته شده عبدالعلی محمدی در بخش دوم مراجعه به آرای عمومی یاد اوری شده که بحث اکثریت و اقلیت خیلی کوتاه یاد اوری کردن «در بخش شورای ملی فصل پنجم سن رأیی دهی و اکثریت و اقلیت بحث شدند ولی کافی نیست.

رأیی: وسیله مشارکت مردم در تعیین سرنویشت سیاسی عبارت از رأیی است، که برای آنها این امکان را فراهم می سازد تا زمامداران خود را انتخاب کنند.^۱

۵. اهمیت موضوع:

در دنیای امروز مراجعه به آرای عمومی و ترجیح رأی اکثریت در تصمیم گیری های جمعی به یک ارزش جهانی تبدیل شده است. در بیش تر کشورها، انتخاب نوع حکومت، قانون اساسی، عالی ترین مقام مسؤل در کشور و نمایندگان مجلس، بر اساس رأی اکثریت می باشد. تصمیم گیری در مجالس و شوراها نیز بر اساس ترجیح رأی اکثریت است، قاعده اعتبار رأی اکثریت حتی در بسیاری از جمع های کوچک و خانوادگی نیز جاری است و اعضای یک جمع در امور اختلافی که به همه اعضا مربوط باشد، پس از اعلام نظر همه، در نهایت به رأی اکثریت عمل می کنند. نظام جمهوری اسلامی افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. و اکثر نهاد ها و تصمیم مهم به اساس رأی اکثریت می اید و مردم حق رأی دادن و رأی گرفتن دارند.

۶. مبانی رأی اکثریت در نظام حقوقی افغانستان:

در نظام حقوقی افغانستان تصمیم به رأی اکثریت گرفته می شود، حاکمیت در دست ملت است که به طور مستقیم توسط نمایندگان اعمال می شود، در قانون اساسی افغانستان تصریح شدند (حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا به واسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا می باشند.

رئیس جمهور، شورای ملی، شورای ولایتی و شورای ولسوالی ها همچنان وزرا هم به اساس رأی اکثریت تعیین می شود،^۲ بیان میدارد که (اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشد. «رأی یکی از جمله عمده ترین حقوق اساسی افراد جامعه اشتراک و سهمگیری آنها در دولت است و آنها می توانند در پروسه انتخابات شامل گردیده با کاندید شدن و یا انتخاب نمودن در تعیین سرنویشت اداره کشور سهیم شوند»^۳.

در قانون انتخابات افغانستان اصل تساوی اشتراک مردم در نظر گرفته شده. «رأی دهندگان در انتخابات با بهره مندی از حق

۱ هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی ص ۴۴۳

۲ قانون اساسی افغانستان ماده ۳۳

۳ رسولی، محمد اشرف، تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان صفحه ۲۵۹

تساوی اشتراک می کنند»^۱. وهمچنان در نظام انتخاباتی افغانستان به هر کس حق یک رأی دادن «رای دهنده درانتخابات دارای حق یک رای بوده و تنها از جانب خود رای می دهد»^۲.

رعایت اصل آزادی اراده در نظر گرفته شدند که هیچ نوع محدودیت قومی ژبنی در نظر نگرفتند.

رای دهندگان درانتخابات با اراده آزاد اشتراک می کنند. اعمال هر نوع محدودیت مستقیم یا غیر مستقیم بر رأی دهندگان و نامزدان به ارتباط زبان، مذهب، قوم، جنس، قبیله، سکونت و جایگاه اجتماعی ممنوع است.^۳ و در اسلام به رای مردم اهمیت بلای دادن در قرآن الکریم به صراحت آمدن که (و شاورهم فی الامر)^۴ حتی بعضی از وقت ها رسول خدا از رأی خود گذشت و رایی صحابه کرام تأید کردن «روایت از رسول الله ص به اثبات رسیده است که خطاب به حضرت ابوبکر صدیق و عمر فاروق رض فرمود اگر شما پس از مشورت در مورد چیزی اتفاق نظر پیدا کردید، من با شما مخالفت نخواهم کرد»^۵. و رسول اکرم ص در اکثر موارد از رأی خود گذشت و رأی صحابه کرام و رأی اکثریت را قبول کردن. در کشور های جهان ارا اکثریت در نظر گرفته شدند در قانون اساسی ایران رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می شود^۶ و تصمیمات مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شوراهای شهر و روستا و تمام شوراهای دیگر نیز بر اساس اکثریت آرای اتخاذ می گردد، در موارد مراجعه به آرای عمومی هم اکثریت آرای مطلق شرکت کننده گان است»^۷

قانون ساسی افغانستان تأکید می کند که رئیس جمهور میتواند در موضوعات مهم ملی، سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی به آرای عمومی مردم افغانستان مراجعه نماید تا دیمو کراسی و اراده مردم بهتر و خوب تر عملی شود.

۷- نظام انتخاباتی افغانستان:

نظام های معمول در دنیا به سه نوع است، اکثریت مطلق، اکثریت نسبی و اکثریت خاص وجود دارد.

الف: اکثریت مطلق: انتخابات اکثریت مطلق یعنی بیش از نصف رای دهنده گان که معروف به ۵۰٪ جمع یک می باشد.

ب: اکثریت نسبی: اکثریت نسبی که به معنای نسبت به دیگران می باشد، یعنی کسی که نسبت به دیگران رای بیشتری داشت برنده انتخابات است.

ج: اکثریت خاص: معنای اکثریت خاص یعنی بیش از مطلق اکثریت یا کمتر از این در نظره است یعنی مثلا سه چهارم.

نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی افغانستان نظام «اکثریت مطلق» است یا نظام دو دوری است.

«رویش اکثریت مطلق در فرانسه، ایران، مصر، سودان، نیجریا، الجزایر، روسیه، پولند، پرتغال، رومانی، سریلانکا، سوریه،

۱ قانون انتخابات افغانستان، ماده ۳

۲ همان قانون ماده ۴

۳ همان قانون ماده ۵

۴ قرآن الکریم، صورت العمران، ایت ۱۵۹

۵ قرضاوی، یوسف، ترجمه، سلیمی، عبدالعزیز، فقه سیاسی صفحه ۱۸۴

۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۱۷

۷ ارسطا، محمد جواد، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران ۳۵۱

قزاقستان و غیره تقریباً در ۶۵ کشور برای انتخابات ریاست جمهوری و در ۲۲ کشور برای انتخابات مجلس استفاده می شود»^۱
۸- مفهوم رأی:

رأی عمل تشریفاتی و حقوقی را که با انجام آن، طبق ضوابط و شرایط قانونی به گزینش یا نمایندگان می پردازد، رأی نامند و ضمن این عمل حقوقی، سیاسی در حقیقت با برگزیدن نمایندگان در اداره ها امور سیاسی جامعه خود مشارکت می کند.^۲
۹- انواع رأی:

رای دهنده در انتخابات دارای حق یک رای بوده و تنها از جانب خود رای می دهد.^۳

۱۰- شرایط انتخاب کنندگان در نظام حقوقی افغانستان:

هر افغان واجد شرایط آتی می تواند در انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی و شورا های ولایات و شورا های ولسوالی ها رأی بدهد:

۱- در زمان انتخابات سن ۱۸ سالگی را تکمیل نموده باشد.

۲- هنگام ثبت نام تابعیت افغانستان را دارا باشد.

۳- به حکم قانون یا فیصله دادگاه با صلاحیت از حقوق سیاسی و مدنی محروم نشده باشد.

۴- اسمش در فهرست ثبت نام رای دهندگان درج باشد.^۴

۱۱- انتخاب رئیس جمهور:

رئیس جمهور عالی مقام رسمی کشور است و به عنوان مدیر ارشد نظام، بیشترین قدرت سیاسی و اداری را در اختیار داشته و از صلاحیتهای قابل توجهی به خصوص در زمینه اداره کل مملکت برخوردار می باشد، «دوره رئیس ریاست جمهوری محدود است و انتخاب رئیس جمهور با مراجعه مستقیم یا غیر مستقیم به آرای مردم صورت می گیرد»^۵ روند قانونی و رسمی جهت گزینش نماینده در کرسیهای انتخاباتی پیشبینی شده در قانون اساسی از طریق رأی آزاد، عمومی، سری و مستقیم^۶ فقره، ضمن شناسایی حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن برای هر یک از اتباع کشور^۷ در نظام حقوقی افغانستان رئیس جمهور به اساس رای اکثریت مردم تعیین می گردد (رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه در صد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می گردد)^۸ رئیس جمهور در نظام حقوقی افغانستان به اساس رای اکثریت بیش از پنجاه در صد تعیین می شود، در زمانی یکی از کاندیدای ریاست جمهوری پنجاه جمعاً یک از آرای مردم کسب نکند انتخابات به دور دوم می رود، در دور دوم به رأی اکثریت ساده رئیس جمهور کشور انتخاب می شود (هرگاه در دور اول هیچ یک از کاندیدان نتواند اکثریت بیش از پنجاه در صد آرا را به دست نه آوردند، انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخابات برگزار می گردد و در این دور تنها دو نفر از کاندیدانی که بیشترین آراء را در

۱ دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان صفحه ۵۹۰

۲ شریعت پناهی، سید ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، صفحه ۵۸۲

۳ محمدی تمکی، عبدالعلی، حقوقی اداری افغانستان، صفحه ۴۵۳

۴ قانون انتخابات افغانستان، ماده، ۳۷

۵ آقا بخشی، علی و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، صفحه ۵۸۴

۶ محمدی، عبدالعلی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، صفحه ۱۹۷

۷ قانون اساسی افغانستان، ماده ۳۳

۸ همان قانون ماده، ۶۱

دور اول به دست آورده اند، شرکت می نمایند در دور دوم انتخابات، کاندیدی که اکثریت آرا را کسب کند، رئیس جمهور شناخته می شود.^۱

۱۲. انتخابات پارلمانی:

قوه مقننه در جمهوری اسلامی افغانستان نهاد است که ریشه در آرای عمومی دارد، و سهم قابل ملاحظه‌ی از اعمال حاکمیت به آن اختصاص یافته است، (حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که بطور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند)^۲

قوه مقننه در کشورها به نام های مختلف چون پارلمان، مجلس شورای اسلامی، کنگره و امثالهم یاد می گردد، که در افغانستان به نام شورای ملی یاد می شود، انتخاب ولسی جرگه (مجلس نماینده گان) باید در فضای آزاد انجام یافته که عمومی، سری و مستقیم باشد، (اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می شود)^۳ و مشرانو جرگه مجلس دومی شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان است که منحصیث عالی ترین ارگان تقنینی مظهر اراد مردم بوده و از ملت نمایندگی می کند. انتخاب اعضای مشرانو جرگه به ترتیب ذیل است.

۱- از جمله شورای ولایتی هر ولایت یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت چهار سال.

۲- از جمله شورای ولسوالی های هر ولایت یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت سه سال.

۳- یک ثلث باقی مانده از جمله شخصیت های خبیر و با تجربه به شمول دو نفر از نمایندگان معلولین و معیوبین و دو نفر از نماینده گان کوچی ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال رئیس جمهور به تعداد پنجا فیصد از این اشخاص را از بین زنان تعیین می نماید.

مشرانو جرگه از طرف مردم مستقیم انتخاب نمی شود ولی غیر مستقیم از طرف نماینده های مردم به اساس غیر مستقیم به رأی اکثریت انتخاب می شود.

۱۳. شورای ولایتی:

شورای ولایتی در هر ولایت یک شورای ولایتی تشکیل می شود، که اعضای این شورا به آرای مستقیم از طرف مردم آن ولایت انتخاب می شود (در هر ولایت یک شورای ولایتی تشکیل می شود اعضای شورای ولایتی، طبق قانون، به تناسب نفوس، از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف ساکنین ولایت برای مدت چهارسال انتخاب میگردند. شورای ولایتی یک نفر از اعضای خود را به حیث رئیس انتخاب می نماید)^۴

«شورای ولایتی را یک مجمع انتخابی، به هدف ایجاد ساختاری که مشارکت و سهم گیری مردم و نهادهای جامعه مدنی را با ادارات دولتی در سطح ولایت تأمین نماید و ادارات ولایتی را در امور مربوط مشوره دهد و نظارت کند، فعالیت مینماید.^۵

۱ همان قانون ماده ۶۱

۲ همان قانون، ماده ۴

۳ نیاز، عبدالوحید، مقدمه بر حقوق اساسی افغانستان، صفحه ۳۳۵

۴ همان قانون، ماده ۱۳۸

۵ رهنمود مقرر طرز نظارت شورای ولایتی ذریعه حکم (۴۲۲۷) مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۱ توسط جالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

شورای ولایتی به حیث یک مجمع انتخابی به هدف ایجاد ساختاری که مشارکت و سهم گیری مردم و نهادهای جامعه مدنی را با ادارات دولتی در سطح ولایت تامین و ادارات ولایتی را در امور مربوط مشوره دهد، فعالیت می نماید.

۱۴. شورا ولسوالی:

برای تنظیم امور و تأمین اشتراک فعال مردم در اداره محلی، در ولسوالی ها و قریه ها، مطابق به احکام قانون شورا تشکیل میگردند، (هر ولسوالی دارای یک شورا می باشد که اعضای آن از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم توسط رأی دهنده گان همان ولسوالی انتخاب می گردند)^۱ در افغانستان تا حالا به علت های مختلف انتخابات و شکل گیری شورای ولسوالی صورت نگرفت اند، نا امنی و مشکلات اقتصادی باعث شود که انتخابات شورای ولسوالی انجام نشود آند.

۱۵. انتخابات اعضای شورای قریه:

در نظام حقوقی افغانستان مردم سالاری و اراده ملت نسبت به کشورهای همسایه و حتی به سطح بین المللی به اساس قانون بهتر است ولی در عمل یک سری مشکلات است که تا امروز بطور کل انجام نشده آندی از این دموکراسی و ولسواکی انتخاب اعضای شورای قریه هستند که توسط مردم به شکل آزاد، سری و مستقیم انتخاب می شود^۲ هر قریه دارای یک شورا می باشد که اعضای آن توسط رأی دهنده همان قریه برای مدت سه سال انتخاب می گردند.^۳

۱۶. انتخابات شاروالی:

برای هر شهر یک شاروال انتخاب می شود، شاروال با کسب بیشترین رأی رأی دهندگان همان شهر برای مدت چهار سال انتخاب می گردد.

هر گاه در دور اول هیخ یک از کاندیدان نتواند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آراء را کسب نماید انتخابات برای دور دوم در خلال دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخاب برگزار می گردد، و در این دور تنها دو تن از کاندیدانی که بیشترین آراء را در دور اول بدست آورده اند، شرکت می نمایند و کاندیدی که بیشترین آراء را کسب نماید برنده شناخته می شود.^۳ و اعضای مجلس شاروالی توسط راء دهندگان حوزه شهر مربوط برای مدت چهار سال انتخاب می گردند.

۱۷. نتیجه گیری

در نظام حقوقی و سیاسی افغانستان مردم نقش مهم و تعیین کننده در تشکیل حکومت و نهاد های سیاسی دارند، و مردم میتواند از همه پرسى تا انتخاب رئیس جمهور، انتخاب اعضای پارلمان، انتخاب شورای ولایتی و دیگه اورگانهای مهم و تصامم مهم در رأس نظام و حکومت مردم می گیرند، مردم به اساس قانون حق رأی دارند، هیخ کس نمی تواند بدون از حکم محکمه از رأی محروم شوند، حتی تصامم مهم به اساس رأی اکثریت گرفته می شود، این روند تا شورای قریه ها و شاروالی ها هستند، نظام فعلی افغانستان نو تأسس هستند، و مردم سالاری و دموکراسی به اندازه کشورهای غربی نیستند ولی به آن مشکلات که هستند افغانستان از اکثر کشورهای همسایه دموکراتیک و مردم سالار هستند.

۱ قانون شوراهای ولایتی راکه به اساس مصوبه شماره (۲۱) مؤرخ ۱۳۸۴/۵/۲۴ از طرف مجلس عالی وزراء به داخل (۵) فصل و (۲۰) ماده تصویب گردیده است، توشیح میدارم

۲ قانون انتخابات افغانستان، ماده ۶۳

۳ همان قانون، ماده ۶۶

۱۸- پیشنهادات:

- ۱- در افغانستان دموکراسی و مردم سارلاری نو تأسس است حکومت افغانستان به مردم خود اهمیت رأی و انتخابات بیان شود.
- ۲- افغانستان متأسفانه از امنیت خوب بر خوردار نیستند حکومت باید به مردم خود امنیت تأمین کند تا مردم به صندوق های رأی بیروند.
- ۳- نویسندگان افغان باید افکار عمومی مردم در بخش رأی و انتخابات بسج کند تا مردم متوجه شوند و از حق اساسی خود استفاده کند.
- ۴- انتخابات باید عام شود تا سرنوشت خود به دست خود تعیین کند.

۱۹- منابع:

کتابها:

۱- القرآن الکریم

- ۲- هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۷) حقوق بشر و آزادیهای اساسی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم
- ۳- رسولی، محمد اشرف، (۱۳۹۱) تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، انتشارات سعید، جلد اول
- ۴- قرضای، یوسف، ترجمه، سلیمی، عبدالعزیز، (۱۳۸۱)، فقه سیاسی، نشر احسان
- ۵- ارسطا، محمد جواد، (۱۳۹۱) تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مجد
- ۶- دانش، سرور، (۱۳۹۴)، حقوق اساسی افغانستان، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه ابن سینا
- ۷- شریعت پناهی، سید ابوالفضل قاضی، (۱۳۹۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ ۴۴، انتشارت گنج
- ۸- محمدی تمکی، عبدالعلی، (۱۳۹۰)، حقوقی اداری افغانستان، مؤسسه انتشارات عرفان
- ۹- آقا بخشی، علی و مینو افشاری، (۱۳۸۳) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار
- ۱۰- محمدی، عبدالعلی، (۱۳۹۵)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه خاتم النبیین
- ۱۱- نیاز، عبدالوحید، (۱۳۹۳) مقدمه یی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، انتشارات سعید

۲۰- قوانین:

- ۱- قانون اساسی افغانستان ماده (۱۳۸۲)
- ۲- قانون انتخابات افغانستان (۱۳۹۵)
- ۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)
- ۴- رهنمود مقررہ طرز نظارت شورای ولایتی ذریعہ حکم (۴۲۲۷) مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۱ توسط جالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

جرم جاسوسی در نظام حقوقی افغانستان

«سونیا نایل»^۱

چکیده

یکی از مصادیق بارز و قدیمی جرایم علیه امنیت جرایم جاسوسی است، که معمولاً یک جرم سازمان یافته و در عین حال فراملی می باشد. چراکه در آن اطلاعات حیاتی یک کشور از طریق یک نظام سازمان یافته و منابع انسانی نه ابزاری مثل ماهواره های اطلاعات کشورها در اختیار کشور یا کشورهای دیگر قرار می گیرد. جاسوسی به عملی گفته میشود که یک شخص با عنوان های غیر واقعی و متقلبانه، اقدام به کسب اطلاعات، نقشه ها، مدارک و اسناد مخفی و محرمانه به اسرار نظامی، اقتصادی، سیاسی و تسلیم آنها به کشور بیگانه کند.

جاسوسی به لحاظ مجازات، در زمره جرایم تعزیری محسوب میگردد و از لحاظ سیاسی بودن یا عادی بودن جرم، جزء جرایم عمومی است. طبق قوانین موضوعه افغانستان، تابعیت در تحقق جرم جاسوسی و تشخیص آن از خیانت به کشور مؤثر نیست. طبق صلاحیت های سرزمینی، شخصی و واقعی، جرم جاسوسی در صورت ارتکاب در خارج از قلمرو افغانستان، بر اساس قوانین جزایی افغانستان قابل تعقیب میباشد. تحقیق کنونی، به تحلیل جرم فوق در نظام حقوقی افغانستان پرداخته شده.

کلید واژه ها: جرم، جاسوسی، اطلاعات، امنیت داخلی و خارجی، تجسس.

مقدمه

یکی از نیازهای اساسی بشر، در تمام ادوار امنیتی می باشد. همه جرایم امنیتی را در جامعه خدشه دار می کنند و آثار سوئی را بر جامعه بار می کنند. اگر جامعه، امنیتی از دست رفته ی خود را از طریق تدابیر امنیتی باز نیابد، افراد جامعه از انجام امور روزمره باز می مانند. چون جرم جاسوسی یکی از انواع جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی می باشد که از گذشته های دور در تمام جوامع بوده و هست. از زمانی که دولت ها هر چند در شکل های بسیار ابتدایی و ساده خود به وجود آمدند و بر اثر مرزبندی کشورها پا به عرصه وجود گذاشتند، ارتکاب جرایمی چون جاسوسی نیز پا به عرصه وجود گذاشت. البته جاسوسی اغلب به عنوان یک جرم تلقی نمیشد؛ بلکه به عنوان زرنگی تلقی می شده است. جاسوسی در زمان جنگ و محدود به امور نظامی بود؛ اما امروزه جاسوسی همواره علیه استراتژیک کشور در امور اقتصادی، سیاسی، علمی، و... است. قبلاً یک انسان ناشناخته جاسوسی میکرد؛ اما در حال حاضر جاسوسی به گونه سازمان یافته است. جاسوسی در صورتی که بیگانه گان انجام میدادند، جاسوسی گفته میشود؛ اما حالا اگر یک خودی هم خراب بدهد، جاسوسی است. بآن که این عمل را خیانت به وطن میگفتند؛ در کتب فقهی بین جاسوسی مسلمان کافر ذمی، کافر مسأمن و کافر حربی فرق قایل شده و هر کدام احکام خاصی دارند حتی خداوند در قرآن در آیه ۲۱ سوره حجرات به این جرم اشاره کرده و می فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَب بَّعْضُکُمْ بَعْضًا»؛ ولی در حقوق و قانون موضوعه، این تفصیلات وجود ندارد که به خاطر اطاله کلام از ذکر آنها خود داری میشود.

۱. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و علوم جنایی (nailsonia350@gmail.com)

تعریف جرم جاسوسی

از آن جایی که جرم جاسوسی از زمره ی جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی محسوب می شود. بنابر این، هر گونه ارتباط با دولت متخاصم جاسوسی و اقدام علیه امنیّت محسوب می شود. پس تعریف خلص که میتوان از جرم جاسوسی نمود قرار ذیل است:

مطابق ماده ۲۴۰ کود جزا هرگاه تبعه دولت خارجی یا شخص بدون تابعیت، مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد، عمل وی جاسوسی شمرده می شود:

- ۱- تسلیم دهی اسرار نظامی، دفاعی یا امنیتی کشور، به دولت خارجی، سازمان یا گروه ضد دولتی یا گماشتگان آنها.
- ۲- سرقت یا جمع آور معلومات حاوی اسرار نظامی، دفاعی یا امنیتی کشور، بمنظور تسلیم دهی آن به دولت خارجی، سازمان یا گروه ضد دولتی یا گماشتگان آنها.
- ۳- جمع آوری یا تسلیم دهی معلومات به دستور اطلاعات و استخبارات دولت خارجی که از آن علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان سوء استفاده به عمل آمده بتواند. (کود جزا، مصوب سال ۱۳۹۶ ص ۲۱۸).

انگیزه جاسوسی

انگیزه جاسوسان برای ارتکاب این جرم، متعدد است. برخی مزدور اند و به انگیزه های مالی و از روی حرس، دست به ارتکاب این جرم میزنند که شاید تعداد بیشتر جاسوسان را این افراد تشکیل دهند. انگیزه دیگر جاسوسان برای ارتکاب این جرم، به دلایل عقیده یی و ایدیولوژیک بر میگردد؛ یعنی این که جاسوس خود را به لحاظ فکری و عقیده یی به کشور دیگری غیر از کشور محل تولد یا اقامت خود وابسته میدانند و در نتیجه برای آن کشور جاسوسی میکنند. (حکیم الله؛ حکیمی، سال ۱۳۶۶، شماره ۴۶، ص ۷۶)

عناصر جرم جاسوسی و انواع جرم جاسوسی

بسیاری از جرایم وجود دارد که در عدم موجودیت عناصر سه گانه تکمیل نگردیده و جرم محسوب نمی گردد، جرم جاسوسی نیز از جمله همین جرایم است. که عناصر متشکله آن قرار ذیل اند:

الف) رکن قانونی: جرم مزبور در ماده ۱۷۸ قانون جزا، ماده ۲۴۰ کود جزای افغانستان و سایر مواد قانونی که در مورد مجازات جاسوس اشعار دارد میباشد.

ب) رکن مادی: در نظام ها حقوقی مختلف اعم از نظام حقوقی رومی ژرمنی و کامن لا گرچه مبتنی بر امور عرفی است و نظام حقوقی سکولار گفته می شود و نظام حقوقی اسلام که مبتنی بر مکتب وحیاتی و الهی است_ اندیشه مجرمانه جرم محسوب نمی شود کسی را بخاطر اندیشه و تفکر مجرمانه مجازات نمی کنند تا وقتی که این اندیشه در قالب عمل ظهور نکند قابل مجازات نمی باشد. بنابر این یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم عنصر مادی جرم است که در قالب های گوناگون ممکن است ظهور کند «پس برای تحقق جرم، عنصر مادی، یعنی واکنش خلاف قانون و مقررات، ضروری است. رفتار های مجرمانه در ماده (۳۴۰) کود جزا در سه جزء به طور مستقل و مجزا بیان شده است. در جزء اول (تسلیم دهی) در جزء دوم (سرقت یا جمع آوری) در جزء سوم (جمع آوری و تسلیم دهی) مصداق های رفتار مجرمانه را تشکیل میدهد. (میر؛ محمد صادقی، ۱۳۹۱، چاپ شماره ۲۰، ص ۸۳)

ج) رکن روانی: برای تحقق جرم افزون بر رکن قانونی و رکن مادی رکن سومی ضرورت داریم که رکن روانی است جاسوس در عمل جاسوسی خود باید سوء نیت داشته باشد یعنی در جمع آوری اطلاعات و تحویل آن به دشمن اولاً اراده داشته باشد و ثانیاً قصد ضربه زدن به نظام سیاسی کشور را داشته باشد که حقوق دانان برای تحقق عمل مجرمانه سوء نیت عام و سوء نیت خاص را شرط می دانند « در تعریف آن اظهار میدارند: سوء نیت عام عبارت است از خواست و اراده اعمال مجرمانه. سوء نیت خاص عبارت است از: خواست و اراده تحصیل و تحقق نتیجه مجرمانه. بنا بر این، می توان گفت: که سوء نیت خاص فقط در جرایم مقید می تواند وجود داشته باشد چون جرم مقید، جرمی است که تحقق آن منوط به تحقق نتیجه است و می توان گفت: غالباً سوء نیت عام در سوء نیت خاص مستتر و ادغام و است به عنوان مثال اگر ضرر به کشور برای تحقق جرم جاسوسی لازم باشد، عموماً قصد ضرر در قصد فعل جاسوسی مستتر است و می توان اظهار نمود که سوء نیت خاص در جرایم مقید مفروض است. (ساریخانی؛ عادل، ۱۳۸۴، صص ۳-۴)

انواع جاسوسی

به طور کلی می توان جاسوسی را به انواع ذیل تقسیم بندی نمود.

الف) جاسوسی سیاسی

هدف جاسوسی سیاسی شناخت گروه ها و احزاب سیاسی و نیروهای موثر در کشور و فرقه های مذهبی و رهبران آنها، مبانی آنها و روابط اینگونه نهاد ها و ایجاد تفرقه بین آنها و فتنه انگیزی است و این نوع جاسوسی موفق شده و می شود تا امنیت کشوری را بطور جدی در معرض خطر قرار دهد که مصداق های آن در جهان کنونی کم نیست.

ب) جاسوسی اقتصادی

اطلاعات اقتصادی، دشمن را بر حصر اقتصادی صحیح توانمند می کند که امروزه به عنوان حربه ای از سوی استکبار مورد استفاده قرار می گیرد و به تعبیری می توان ادعا کرد که مبارزه با اینگونه جاسوسی در جهان امروز کم از اهمیت تر از آن مبارزه علیه جاسوسی نظامی نیست.

ج) جاسوسی علمی و صنعتی

یکی از جنبه های که دشمن علیه امنیت کشور از آن استفاده می کند، اطلاع از مصنوعات علمی و اختراعات و ابتکارات نظامی و غیر نظامی است. حفظ این اطلاعات از دستبرد اجانب وسایل مهم دفاع از کشور است زیرا دشمن با دستیابی به این قبیل اطلاعات آن را ضد کشور و مصلحت جامعه بکار می برد.

گاهی مواقع مطالعه سازمان های جاسوسی و اهتمام آنان در تجسس در اختراعات مخصوص و اختراعات در صنعت تعجب بر انگیز است و جاسوسی صنعتی حتی فراتر از دولت ها و گاه میان رقبای تجاری نیز مرسوم است. (مجموعه نویسندگان، سال ۱۴۰۰، ص ۳)

د) جاسوسی نظامی

هنگامی که از امنیت رایانه ای و شبکه های رایانه ای صحبت می شود، مباحث زیادی قابل طرح و بررسی می

باشند، موضوعاتی که هر کدام به تنهایی می توانند در عین حال جالب، پرمحتوا و قابل درک باشند. اما وقتی صحبت از کار عملی بر می آید قضیه تا حدودی پیچیده می شود. ترکیب علم و عمل احتیاج به تجربه دارد و نهایت هدف علم، بعد کاربردی آن است. اما در مورد جاسوسی اینترنتی باید گفت که جاسوسی از طریق اینترنت مسئله ای که در گذشته نه چندان دور، تنها ذهن اندیشمندان علوم ارتباطات و اطلاعات را به خود مشغول ساخته بود، اینک ذهن اکثر انسان های کره خاکی را به خود مشغول کرده است. «کیث لیتل» تکنسین رایانه در آمریکا می گوید: هر روز تعداد بیشتری از مشتریان از او می خواهند برای حفظ حریم شخصی آن ها اقداماتی انجام دهد. او نیز رایانه ای آنان را برای یافتن هرگونه برنامه شیطانی جستجو کرده، افزار های امنیتی در آن نصب می نماید (در این جنگ جهانی نه از ارتش های کلاسیک خبری است نه از تسلیحات مرگبار اینجا فقط رایانه است).

جاسوسی اینترنتی عموماً به صورت دستیابی به اطلاعات از طریق برنامه هایی معرفی می شود که از راه نصب نرم افزار ها و یا حین گردش افراد در محیط وب وارد رایانه شخصی آنان شده است، برای پایگاه های مطلوب خود می فرستند. اما این تنها یکی از انواع جاسوسی الکترونیکی است نوع دیگر که امروزه تقریباً همه ما آن را می شناسیم و برای جلوگیری از بروز چنین خبر چینی هایی در رایانه های خویش انواع دیوارهای آتش و نرم افزار ضد جاسوسی را نصب می کنیم. (کاوه قدمی؛ حمید رضا بازگلی و همکاران، ۱۳۹۵، شماره ۱۵، ص ۱۴۱-۱۴۲)

جرم جاسوسی در پرتو کود جزا

بر اساس نص صریح ماده ۲۴۰ کود جزا، خصوصیت مرتکب جاسوسی، شامل (تبعه دولت خارجی یا شخص بدون تابعیت) می شود و البته اگر تبعه داخلی مرتکب رفتارهای مجرمانه اشاره شده در این ماده گردد، عمل وی تابع یکی از مصداق های رفتار مجرمانه خیانت ملی موضوع ماده ۲۳۸ می شود. منتها مسئله ای که باقی می ماند، موضوع اشخاص دو تابعیته می باشد، به طور مثال، اگر شخصی دارای تابعیت افغانستان و تابعیت فرانسوی باشد، چنانچه یکی از رفتارهای مجرمانه این ماده را انجام دهد، آیا عمل وی مشمول خیانت ملی است یا جاسوسی؟ در این صورت به نظر می رسد ملاک تعیین وصف جرمی، تابعیت فعال یا مؤثر شخص می باشد؛ یعنی کشوری که شخص در آن به صورت دائمی سکونت داشته باشد.

نکته قابل ذکر در جاسوسی و همچنین مصداق های مشابه جاسوسی در خیانت ملی این است که اخذ اجرت یا پاداش نمی تواند از ضوابط و معیارهای لازم در تشخیص جرم جاسوسی یا خیانت ملی محسوب می گردد. چراکه برخی ممکن است عمل جاسوسی یا خیانت ملی را نه برای اخذ اجرات، بلکه به انگیزه، عقیدتی یا ایدئولوژیکی انجام داده باشد و یا ممکن است برای کسب شهوت و یا حتی ممکن است به انگیزه رابطه عاشقانه اسرار تسلیم داده شده باشد. به هر حال انگیزه مرتکب در جرم جاسوسی نمی تواند موضوع را از وصف مجرمانه خارج سازد. بر اساس فقره (۲) ماده (۲۴۰) مقنن جزای حبس دوام درجه ۲ را برای مرتکب جرم جاسوسی در نظر گرفته است.

حالت مشدده جرم جاسوسی

ماده ۲۴۱:

هرگاه جرم مندرج ماده ۲۴۰ این قانون در زمان جنگ یا منازعه مسلحانه با دولت خارجی یا گروه مسلح مخالف دولت جمهوری اسلامی افغانستان ارتکاب یابد یا منجر به مرگ شود، مرتکب بح حبس دوام درجه ۱ محکوم می شود. شرح: چنانچه قبلاً اشاره گردید، هرگاه جاسوسی مندرج ماده ۰۴۲ این قانون در زمان جنگ و یا منازعه مسلحانه با

دولت خارجی یا گروه مسلح مخالف دولت جمهوری اسلامی افغانستان ارتکاب یابد یا منجر به مرگ شود در این صورت مرتکب بر اساس ماده ۱۴۲ با یک درجه شدت به حبس دوام درجه ۱ محکوم می شود. (بنیاد آسیا، سال ۸۹۳۱، جلد ۲، صص ۵۳-۷۳)

جرم جاسوسی در پرتو قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

ماده دوم:

تسلیم دهی یا سرقت و یا جمع آوری معلومات حاوی اسرار دولتی بمنظور تسلیم آن به دولت خارجی سازمان یا گروه ضد دولتی یا گماشتگان آنها، همچنان جمع آوری و تسلیم دهی سایر معلومات به دستور ارگانهای خدمات اطلاعات خارجی که از آن علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان سوء استفاده بعمل آمده بتواند، مشروط بر اینکه این اعمال از جانب تبعه خارج و افراد بدون تابعیت انجام یابد، مرتکب آن به جزای حبس دوام یا اعدام و مصادره دارایی محکوم میگردد. (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، مصوب سال ۱۳۶۶، شماره ۱۴، ص ۲)

شرح: طریقه برخورد کشورها با جاسوسان طریقه برخورد کشورها با جاسوسان متفاوت است گاهی جاسوس، به دلیل برخورداری از مصونیت دیپلماتیک، عنصر نامطلوب اعلام و اخراج می شود و گاهی وی دستگیر و بلافاصله مجازات می شود و گاهی نیز با دادن اطلاعات غلط به او سعی در گمراه کردن کشور مورد نظر می شود. برخی از کشورها نیز سعی می کنند جاسوس را به جای مجازات کردن به یک جاسوس دو جانبه تبدیل نمایند و از او بخواهند که به آنها اطلاعات بدهد و در مقابل برای لو زرفتن اوگاهی اطلاعات به اصطلاح سوخته ای را نیز جهت ارائه به کشور دیگر در اختیار وی می گذارند. بدین ترتیب در حالی که کشور اول این فرد را جاسوس خود می داند وی در واقع برای کشور دوم جاسوسی می کند. اما قانون گذار افغانستان با در نظر داشت یک سلسله شرایط مجازات چون حبس دوام یا اعدام و مصادره دارایی محکوم مینماید. (روح الله؛ حقجو، سال ۱۳۹۹، ص ۳)

نتیجه گیری

جرم جاسوسی در طبقه اول جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی قرار دارد، چرا که استقلال و تمامیت ارضی و اساس حکومت را به خطر می اندازد و موجب فاش شدن اسرار و اطلاعات می شود. از زمانی که دولت ها هر چند در شکل های بسیار ابتدایی و ساده خود به وجود آمدند و بر اثر مرزبندی کشورها پا به عرصه وجود گذاشتند ارتکاب جرایمی چون جاسوسی پا به عرصه وجود گذاشت که دارای انواع و مصادیق گوناگون بوده است.

جاسوسی یا جمع آوری اسرار به لحاظ مجازات، در زمره جرایم مشمول تعزیر محسوب میگردد و به لحاظ سیاسی یا عادی بودن جرم، جزء جرایم عمومی است. طبق قانون جزای افغانستان، تابعیت در تحقق جرم جاسوسی و تشخیص آن از خیانت به کشور مؤثر نیست. طبق صلاحیت های سرزمینی شخصی واقعی جرم جاسوسی، در صورت ارتکاب در خارج از قلمرو افغانستان، بر اساس قوانین جزایی افغانستان قابل تعقیب میباشد. جاسوسی در زمان جنگ، محکوم به مجازات شدید می شود که اعدام است؛ اما در غیر زمان جنگ قانونگذار افغانستان، مجازات خفیف تری برای مرتکب، پیشبینی کرده است. و مطابق کود جزای کشور هرگاه جاسوسی در زمان جنگ و یا منازعه مسلحانه با دولت خارجی یا گروه مسلح مخالف دولت جمهوری اسلامی افغانستان ارتکاب یابد یا منجر به مرگ شود مجازات شدیدتری در نظر گرفته شده است و یا مطابق قانون جرایم علیه

امنیت داخلی و خارجی هر تسلیم دهی یا سرقت و یا جمع آوری معلومات حاوی اسرار دولتی بمنظور تسلیم آن به دولت خارجی سازمان یا گروه ضد دولتی یا گماشتگان آنها، همچنان جمع آوری و تسلیم دهی سایر معلومات به دستور ارگان های خدمات اطلاعات خارجی که از آن علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان سوء استفاده بعمل آمده بتواند جزای شدید تر شده و مرتکب آن به جزای حبس دوام یا اعدام و مصادره دارایی محکوم میگردد.

منابع

قرآنکریم

الف) کتاب و مقالات

معین؛ محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۷۸.

میرمحمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی - جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهارم، تهران نشر میزان ۱۳۸۸.

شرح کود جزا، جلد دوم، بنیاد آسیا، انتشارات سعید، سال چاپ ۱۳۹۸ ه ش.

دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، چاپ دوم، شماره اول، سال ۱۳۷۷. کاوه قدمی؛ حمید رضا بازگلی و همکاران، مقاله بررسی جاسوسی رایانه، تهران، انتشارات فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات قدرت نرم، ۱۳۹۵، شماره ۱۵.

آخی زاده؛ عبدالسمیر، مقاله مجازات جاسوسی در نظام کیفری افغانستان و ایران، ۱۳۹۲، کابل، انتشارات وبلاک تحقیقاتی آخی زاده.

حکیم الله؛ حکیمی، مقاله بررسی جرم جاسوسی، کابل، مجله لوی سارنوالی، شماره ۴۶ سال ۱۳۶۶.

ب) قوانین

وزارت عدلیه، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جریده رسمی، شماره چهاردهم، ۳۰ میزان، نمبرمسلسل ۶، سال ۱۳۶۶.

وزارت عدلیه، قانون جزای افغانستان، مجلس وزرا فیصله شماره ۱۶۱۴، مسلسل ۱۹۸۰، ۳۱ سنبله، سال ۱۳۵۵.

وزارت عدلیه، کد جزای افغانستان، ریاست نشرات وزارت عدلیه، نمبر مسلسل، ۱۲۶۰، تاریخ نشر، ۲۵ ثور، سال ۱۳۹۶

نویسنده: سلیمان «مرادی»

درجه تحصیل: ماستر تفسیر و حدیث / استاد و رئیس پوهنچی شرعیات پوهنتون جهان

شماره تماس: ۰۷۸۴۴۲۴۰۰۷

ایمل آدرس: sulaimanmuradi1@gmail.com

چکیده

اثر فتح المغیث از قویترین شروح الفیه عراقی میباشد که در طول تاریخ مورد عنایت و توجه علما قرار گرفته است، از آنجایی که در این اثر منهج خاص و ابتکارات عجیب در شرح مسایل صورت گرفته است، ضرورت دانستن جایگاه علمی امام سخاوی و منهج وی در اثر جهت سودمند واقع شدن تحقیق و مطالعه آن، مبرم دانسته میشود. پرسشی که اساس تحقیق را تشکیل میدهد اینست که: جایگاه علمی امام سخاوی از چه قرار بوده و منهج وی در فتح المغیث چگونه میباشد؟ بر این اساس، این تحقیق به هدف بیان جایگاه علمی اثر سخاوی، بیان منهج وی در شرح مسایل الفیه و کشف ویژگیهای علمی و ابتکارات مصنف در آن صورت گرفته است. روش کار در این تحقیق کتابخانه‌یی و استقرایی بوده است. حاصل این بررسی از این قرار است که: سخاوی - رحمه الله - از دانشمندان بزرگ حدیث و علوم آن در قرن چهارم هجری بوده و اثر وی «فتح المغیث» بهترین شروح الفیه میباشد؛ قسمی که در این اثر تمام مسایل نظم الفیه عراقی را به شرح احاطه نموده و غوامض آن را حل نموده است و در شرح آن اقوال علما را از مصادر متعدد با نسبت آن به مصادر مربوطه وارد نموده و مورد مناقشه علمی قرار داده است. و از ویژگیهای این اثر میتوان توسط در شرح، ایراد اقوال و مناقشه علمی آن، نسبت اقوال به مصادر آن، بیان احکام احادیث و روایات، ترتیب و تنسیق زیبای مسایل و فصول و... را یادآور شد.

واژه‌های کلیدی: منهج؛ سخاوی؛ فتح المغیث؛ الفیه؛ مصطلح الحدیث.

مقدمه

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه أجمعين وبعد:

الله متعال امت مسلمه را با ابتکار در علم حدیث و علم رجال و اسناد آن برتری بخشید و دانشمندان در طول تاریخ به آن اهتمام ورزیده و با تحقیق، تدوین و بحث در حفظ احادیث و علوم آن و در اغنای کتابخانه حدیثی سعی فراوان نموده‌اند.

پس از اینکه فتنه بدعت و استحداث در دین بر مبنای اهوای فکری و عقیدتی بوجود آمد، علمای امت در خصوص رجال احادیث تحقیق و بررسی را آغاز کردند و به اینگونه حکم الله متعال در سوره حجرات را در خصوص تحقیق واقعیت اخبار، عملی نمودند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَتَبَيَّنُوا}. پس از آن علمای علم حدیث پیوسته قواعد علم حدیث را با استناد به نصوص و معاییر شرعی ایجاد و تدوین نمودند، که از آن زمان تا حال آثار فراوان و گرانسنگی در این زمینه بجا مانده‌است. بدون تردید آثار علمی و پرارزش در زمینه دارای مناهج و مسالکی میباشد که روش بحث و پژوهش در زمینه علوم الحدیث را متنوع و گوناگون ساخته‌است و این امر مقتضای فهم و شناخت مناهج مصنفین میباشد تا بصورت درست از این تصنیفات و آثار استفاده صورت بگیرد.

أ) بیان مسئله

شرح بزرگ فتح المغیث از آغاز تصنیف تا اکنون میان اهل علم؛ بخصوص دانشمندان و طلبه علم دارای جایگاه والایی بوده و مصدری معتبر و موثقی در عرصه مصطلح الحدیث شمرده میشده‌است. این اثر گرانسنگ از امام سخاوی -رحمه الله- میباشد، وی صاحب تصنیفات فراوانی بوده که در هر یکی ابتکار خود را تبارز داده‌است و جایگاه علمی و ارزش آثار وی در میان اهل علم و علمای حدیث مشهور و بی‌نیاز از اثبات میباشد. فتح المغیث در واقع شرحی بالای نظم حافظ عراقی -رحمه الله- است که بنام الفیه الحدیث مشهور است. چنانچه کتاب فتح المغیث، شرح بینظیر الفیه و یکی از مصادر مهم در علم مصطلح الحدیث شمرده میشود، علما و طلاب؛ بخصوص محققان در علم حدیث را شناخت، مطالعه و تحقیق امری لازمی و لابدی است و از آنجایی که وارد شدن به این اثر گرانسنگ پس از آگاه شدن و حفظ مبادی مصطلح الحدیث، نیازمند شناخت این اثر و منهج مصنف در آن میباشد، این امر ما را به اهمیت تحقیق و کاوش منهج مصنف در این اثر و ابتکارات وی در آن معترف میسازد و به عبارتی، پیش از پیش این سوالات را در ذهن پدید میآورد که: اهمیت این کتاب در چه است؟ و مصنف در این مصدر بزرگ علمی چه منهجی را اختیار نموده و چه ویژگیها را در ارایه مسایل ابراز نموده‌است؟ این تحقیق مختصر در صدد پاسخ به این پرسشها و تبیین منهج شارح در این اثر میباشد.

ب) اهمیت تحقیق

اهمیت تحقیق در خصوص منهج امام سخاوی -رحمه الله- در فتح المغیث، برمیگردد به جایگاه والای آن در میان مصادر علوم الحدیث؛ بخصوص شروح الفیه الحدیث و منهج مبتکرانه امام سخاوی در این اثر.

ج) پرسشهای تحقیق

- جایگاه علمی امام سخاوی در علوم حدیثی از چه قرار است؟
- منهج امام سخاوی -رحمه الله- در فتح المغیث چگونه است؟

د) اهداف تحقيق

در تحقيق اين موضوع، اهداف ذيل در نظر بوده است:

- بيان جايگاه كتاب فتح المغيـث در ميان مصادر مصطلح الحديث؛
- بيان منهج امام سخاوى -رحمه الله- در اين اثر و ويژگيهاى علمى آن، كه پيش از پيش دانشجوى مصطلح الحديث و پژوهشگر در عرصه علوم الحديث را با اين اثر روش مصنف آگاه مىسازد.

پيشينه تحقيق

در خصوص بيان منهج امام سخاوى -رحمه الله- تحقيقاتى صورت گرفته است كه بر حسب جستجوى نگارنده قرار ذيل مىباشد:

- منهج الإمام السخاوى -رحمه الله- في كتابه فتح المغيـث بشرح ألفيه الحديث: اين اثر تيزس ماسترى بوده كه منهج امام سخاوى را در اثرش بصورت تفصيلى بيان نموده است. محقق اين اثر زين العابدين اندونيزيائى بوده كه براى حصول درجه ماسترى از پوهنتون أم درمان سودان اين اثر را به زبان عربى تحقيق نموده است و يافتهها و اجتهادات خود را از منهج سخاوى به بررسى گرفته است.
- تحقيق كتاب فتح المغيـث: تحقيق كتاب فتح المغيـث براى حصول درجه دكتورا توسط محققان: دكتور عبد الكريم الخضير و دكتور محمد بن عبد الله آل فهيد صورت گرفته است كه بصورت مقدماتى اشاره اى به منهج وى داشته اند.
- در مقاله هذا سعى شده تا منهج امام سخاوى -رحمه الله- بشكل عام و با اساس قراردادن مقدمه مصنف در اثر، با ذكر شواهد مختصر از خود كتاب، مورد بررسى قرار گيرد.

روش تحقيق

تحقيق اين موضوع بصورت كتابخانه يى و استقرايى بوده است.

مطالب

در اين تحقيق مطالب ذيل مورد بررسى قرار گرفته است:

گفتار اول: مفهوم شناسى و كليات (كه تعلق به شناخت امام سخاوى و جايگاه علمى وى مىگيرد)

گفتار دوم: فتح المغيـث و منهج امام سخاوى در آن كه شامل اجزاي ذيل مىباشد:

جزء اول: اصل كتاب فتح المغيـث

جزء دوم: شيوه امام سخاوى در فتح المغيـث

جزء سوم: ويژگيهاى كتاب فتح المغيـث

نتايج و يافتهها

مناقشه

نتيجه گيرى

گفتار اول: مفهوم‌شناسی و کلیات

در این گفتار مفهوم منهج و کلیات که شامل شخصیت امام سخاوی و جایگاه علمی وی می‌باشد، مورد بحث قرار می‌گیرد:

جزء اول: مفهوم منهج

واژه «منهج» همانند واژه منهج بوده و به مفهوم طریق واضح و راه روشن و آشکار می‌آید؛ چنانچه عرب می‌گوید: «نهجتُ الطريق» یعنی راه را روشن و آشکار ساختم و «نهج الأمر» فلان کار واضح گشت (ابن منظور، ۳۸۳/۲: ۱۴۱۴).

چنانچه این واژه در قرآن کریم همچنان به همین مفهوم آمده‌است؛ الله تعالی می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [المائدة: ۴۸] (ای مردم، برای هر ملتی از شما شرع و راه روشن و واضحی قرار داده‌ایم).

مراد از منهج در این تحقیق: راه و روش علمی می‌باشد که در تصنیف و بیان موضوعات کتاب فتح المغیث بکار رفته‌است.

جزء دوم: شخصیت امام سخاوی -رحمه الله- و جایگاه علمی وی

او محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن ابی بکر بن عثمان بن محمد سخاوی است و کنیه‌اش ابو الخیر می‌باشد.

تولد وی در قاهره در ماه ربیع الاول، سال ۳۳۱ هـ. ق. صورت گرفته‌است (ابن عماد، ۷۶/۱: ۱۴۰۶).

امام سخاوی -رحمه الله- در محیط و خانواده علمی پرورش یافته بود. او در حالی که کوچک بود، قرآن کریم را حفظ کرد و تجوید را فرا گرفت، سپس المنهاج، الفیه ابن مالک، الفیه عراقی، بیشتر بخشهای شاطبی، نخبه الفکر و مقدمه شاولی را حفظ کرد، او از مشایخ زیادی علم را اخذ کرد و دانشمندان فراوانی اجازه افتا، تدریس و املا را برای وی داده بودند.

او یکی از شاگردان خاص ابن حجر -رحمه الله- بود و از وی علم فراوانی آموخت و همیشه با او بود.

همچنان برای طلب علم به سرزمینهای زیادی سفر کرد؛ از جمله: دمشق، حلب، بیت المقدس، خلیل، نابلس، رمله، حماه، بعلبک و حمص (ابن عماد، ۷۷/۱: ۱۴۰۶).

در خصوص جایگاه علمی وی، دانشمندان و علمای فراوانی شهاداتی داشته‌اند که دلالت بر این میکند که امام سخاوی از ارکان علم حدیث بوده‌است:

شیخ تقی بن فهد که یکی از مشایخ وی می‌باشد می‌گوید:

«او از کسانی است که اهتمام بسیاری در خدمت حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم کرده‌است، و بر این امر در عالم شهرت یافته‌است و بر طریق اهل دین و تقوا بوده و در این امر به مراتب عالی رسیده‌است.»

نجم ابن فهد می‌گوید: «او حجتیست که خصم را مجال انکار از آن نیست و آیت و نشانه‌ایست که گواهی می‌دهد که او امام مردم است، سخنش نیاز به گواه ندارد، به الله سوگند، او از بهترین بازماندگان آن علماییست که دیده‌ام، من و تمامی طلاب حدیث در سرزمینهای شام و مصر و سایر سرزمینهای اسلام بر او عیال هستیم و به الله سوگند نظیری برای او در میان مردم نمیدانم.»

تقی الدین شمنی اورا با چنین القابی توصیف میکند: «الشیخ العلامة الثقة الفهامة الحجة، مفتی المسلمین، إمام المحدثین، حافظ العصر، شیخ السنة النبویة ومحررها، وحامل رایة فنونها ومقررها...».

برهان الدین باعونی در مورد امام سخاوی -رحمه الله- میگوید: «بعد از شیخ الاسلام ابن حجر کسی دیگر مانند او نیست» (الخصیر، ۱/۸۹: ۱۴۲۶).

همچنان افزون بر اختصار، برخی مسایل مربوط به این علم را نیز افزوده است (الخصیر، ۱/۱۲۹: ۱۴۲۶).

جزء دوم: منهج امام سخاوی -رحمه الله- در فتح المغیث

تسمیة این کتاب را به این نام (فتح المغیث) خود امام سخاوی در کتاب «الضوء اللامع» ذکر کرده است (سخاوی، ۱۶/۸). بدین معنا که تسمیة این اثر از سوی خود شارح بوده و در خصوص آن خلاقی نمیباشد.

کتاب «فتح المغیث» درازترین و جامعترین شرح بر الفیة عراقی است؛ هر چند که بسیاری از اقدامات به شرح الفیة کرده بودند؛ اما شرح امام سخاوی بر الفیة الحدیث در حقیقت بمانند شرح فتح الباری بر صحیح البخاری میباشد؛ همانگونه که فتح الباری دیگران را از شرح بر بخاری بی نیاز ساخت، فتح المغیث نیز با این شرح خود برای دیگران نیازی برای شرح دیگری نگذاشت.

کتاب «فتح المغیث» را در واقع خود امام سخاوی در مقدمه خود به معرفی گرفته است و این مقدمه در واقع یگانه مرجع قوی برای دریافت منهج وی میباشد؛ زیرا در خلال آن منهج خود را نیز به اختصار توضیح داده است. سزاوار است که این قسمت را با الفاظ آن برای اهل علم و شایقان علوم الحدیث نقل نماییم:

«فَهَذَا تَنْفِيحٌ لَطِيفٌ، وَتَلْفِيحٌ لِلْفَهْمِ الْمُنِيفِ، شَرَحْتُ فِيهِ أَلْفِيَةَ الْحَدِيثِ، وَأَوْضَحْتُ بِهِ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ، فَفَتَحْتُ مِنْ كُنُوزِهَا الْمُحَصَّنَةَ الْأَقْفَالَ كُلَّ مُرْتَجٍ، وَطَرَحْتُ عَنْ رُمُوزِهَا الْإِشْكَالَ بِأَبْيَنِ الْحُجَجِ، سَابِقًا لَهَا فِيهِ؛ بَحِيثٌ لَا تَتَخَلَّصُ مِنْهُ إِلَّا بِالتَّمْيِيزِ؛ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي إِظْهَارِهِ الْمَعْنَى. تَارِكًا لِمَنْ لَا يَرَى حُسْنَ ذَلِكَ فِي خُصُوصِ النَّظْمِ وَالتَّرْجِيحِ؛ لِكَوْنِهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُتَعَنِّتًا لَمْ يَدُقْ الَّذِي هُوَ أَهْنَى، مُرَاعِيًا فِيهِ الْإِعْتِنَاءَ بِالنَّاطِمِ رَجَاءَ بَرَكَتِهِ، سَاعِيًا فِي إِفَادَةٍ مَا لَا غِنَى عَنْهُ لِأَثْمَةِ الشَّانِ وَطَلَبْتَهُ، غَيْرَ طَوِيلٍ مُمَلٍّ، وَلَا قَصِيرٍ مُخِلٍّ، اسْتِغْنَاءً عَنْ تَطْوِيلِهِ بِتَصْنِيفِي الْمَسْطُوطِ الْمُقَرَّرِ الْمَضْبُوطِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ كَالنُّكْتِ عَلَيْهِا وَعَلَى شَرْحِهَا لِلْمُؤَلِّفِ. وَعَلِمًا بِنَقْصِ هَمَمِ أَمَاثِلِ الْوَقْتِ فَضْلًا عَنِ الْمُتَعَرِّفِ، إِجَابَةً لِمَنْ سَأَلَنِي فِيهِ مِنَ الْأَثْمَةِ ذَوِي الْوَجَاهَةِ وَالتَّوَجِيهِ، مِمَّنْ خَاضَ مَعِيَ فِي الشَّرْحِ وَأَصَلَهُ، وَارْتَأَى فِكْرَهُ بِمَا يَرْتَقِي بِهِ عَنِ أَقْرَانِهِ وَأَهْلِهِ.» (سخاوی، ۴/۱: ۱۴۲۶)

از خلال این مقدمه در خصوص منهج امام سخاوی -رحمه الله- فواید ذیل استنباط و استخراج میشود:

۱- اینکه کتاب فتح المغیث، الفیة الحدیث عراقی -رحمه الله- را که نظمی در مصطلح الحدیث میباشد، شرح کرده و عبارات غامض آن را واضح ساخته است.

۲- شرح این نظم بگونه ای است که تمام نهفته های نظم و مفاهیم آن به اشباع شرح و توضیح داده شده است. این خودش بیانگر این است که فتح المغیث بمعنای واقعی یک شرح است، نه حاشیه؛ زیرا حاشیه به مفهوم اصطلاحی آن، شرح برخی نکات متن یا نظم میباشد، بر خلاف شرح که توضیح و تعلیق بر تمام موارد متن یا نظم میباشد و این امر در کتاب فتح المغیث

به وضوح ظاهر می‌باشد، بطور نمونه میتوانیم شرح و بیان تعریف «منقطع» و انواع را آن مثال بیاوریم. (سخاوی، ۱۴۲۴ ق).

۳- اینکه مؤلف شرح را با متن مزج کرده‌است. البته این منهج برخی شارحان می‌باشد که در شرح‌شان اصل متن یا نظم را با شرح مخلوط می‌سازند و مقصود از این شیوه، مبالغه برای اظهار معنا و مفاهیم و صرف توجه از شکلیات متن و شرح، به اصل معنا و مفاهیم مطالب می‌باشد؛ بگونه مثال بیت عراقی در باب تعریف مسند را « وَالْمُسْنَدُ الْمَرْفُوعُ أَوْ مَا قَدْ وُصِّلَ ... لَوْ مَعَ وَقْفٍ وَهُوَ فِي هَذَا يَقْلُ » به این شیوه شرح مینماید: « (وَالْمُسْنَدُ) كَمَا قَالَ أَبُو عَمَرَ بْنُ عَبْدِ الْبَرِّ فِي التَّمْهِيدِ: هُوَ (الْمَرْفُوعُ) إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَاصَّةً ... (أَوْ) الْمُسْنَدُ (مَا قَدْ وُصِّلَ) إِسْنَادُهُ وَ (لَوْ) كَانَ الْوَصْلُ (مَعَ وَقْفٍ) عَلَى الصَّحَابِيِّ أَوْ غَيْرِهِ، وَهَذَا هُوَ الْقَوْلُ الثَّانِي، وَعَلَيْهِ فَالْمُسْنَدُ وَالْمُتَّصِلُ سَوَاءٌ. » (سخاوی، ۱۳۲/۱، ۱۴۲۴ ق). چنانچه ملاحظه میکنیم، به چه قوت علمی عبارات الفیه را با شرح خود خلط نموده و به چه مهارتی مفهوم را افاده مینماید.

۴- همگام بودن با ناظم؛ بگونه‌ای که اخلاقی به ترتیب نظم وارد نشده و چیزی از عناوین آن ساقط نگشته‌است؛ بلکه شارح ترتیب ناظم را در ارایه مطالب رعایت نموده و تمام عناوین بیان شده در نظم را مورد شرح قرار داده‌است و این واقعیت از ترتیب مطالب خود کتاب مشاهد است.

۵- متوسط بودن شرح؛ طوری که نه طویل ممل است و نه هم قصیر محل. رعایت این امر ابتکاری است که از عهده آن هر شارحی نمی‌یراید؛ چون بسا شروح زمانی که ملاحظه میگردد، دیده میشود که یا به تطویل گراییده‌است که سبب خستگی خوانندگان میشود و یا هم در تشریح مطالب بخل صورت گرفته‌است که در نتیجه جایگاه شرح بودن را زیر سوال میبرد.

۶- اشاره به سبب تصنیف این شرح، که عبارت از پاسخ به درخواست وجیهانی بود که اینرا خواسته بودند.

جزء سوم: ویژگیهای شرح فتح المغیث

امام سخاوی -رحمه الله- در فتح المغیث منهجی مبتکرانه‌ای را بکار برده‌است که در نتیجه آن، این شرح بزرگ دارای مزایایی می‌باشد که سبب بلندرفتن قدر و ارزش آن در جامعه علمی شده‌است؛ از جمله این ابتکارات و ویژگیها:

۱- احاطه کردن متن؛ طوری که نظم الفیه را همه‌جانبه شرح نموده‌است و تلاش نموده تا هیچ مطلبی ظاهر یا خفی در بطن نظم بدون شرح باقی نماند، با در نظر داشت اعتدال در شرح؛ بگونه مثال میتوانیم شرح وی بالای موضوع نقل حدیث از کتب معتمده را نقل نماییم:

عراقی میگوید:

[نُقِلَ الْحَدِيثِ مِنَ الْكُتُبِ الْمُعْتَمَدَةِ]

۴۷ - وَأَخَذْتُ مِنْ كِتَابِ لِعَمَلٍ ... أَوْ اِحْتِجَاجٍ حَيْثُ سَاعَ قَدْ جَعَلَ

۴۸ - عَرَضًا لَهُ عَلَى أَصُولٍ يَشْتَرِطُ ... وَقَالَ يَحْيَى النَّوَوِيُّ أَصْلُ فَقَطَّ

(نَقْلُ الْحَدِيثِ مِنَ الْكُتُبِ الْمُعْتَمَدَةِ) الَّتِي اِسْتَهْرَتْ نِسْبَتَهَا لِمُصْنَفِيهَا أَوْ صَحَّتْ، وَقَدَّمَ هَذَا عَلَى الْحَسَنِ الْمُشَارِكِ لِلصَّحِيحِ فِي الْحُجَّةِ لِمُشَابَهَتِهِ لِلتَّعْلِيْقِ فِي الْجُمْلَةِ. (وَأَخَذَ مَتْنَهُ) أَي: حَدِيثٌ (مِنْ كِتَابٍ) مِنَ الْكُتُبِ الْمُعْتَمَدَةِ؛ كَالْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمَ، وَأَبِي عَوَانَةَ، وَأَبْنِ خُزَيْمَةَ، وَأَبْنِ حِبَّانَ، [وَأَبْنِ الْجَارُودِ] مِمَّا اِسْتَهْرَتْ أَوْ صَحَّ (لِعَمَلٍ) بِمَضْمُونِهِ فِي الْفَضَائِلِ وَالتَّرغِيبَاتِ، وَكَذَا الْأَحْكَامُ الَّتِي لَا يَجِدُ فِيهَا الْأَخِذَ نَصًّا لِإِمَامِهِ، أَوْ يَجِدُهُ فَيَبْرُزُ دَلِيلُهُ الَّذِي لَعَلَّ بِوُجُودِهِ يَضْعُفُ مَخَالَفَهُ.

وَرَبْمَا يَكُونُ إِمَامُهُ عُلُقَى قَوْلُهُ فِيهِ عَلَى ثُبُوتِ الْخَبَرِ، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَشْمَلُهُ قَوْلُ ابْنِ الصَّلَاحِ (أَوْ اِحْتِجَاجٌ) بِهِ لِذِي مَذْهَبٍ (حَيْثُ سَاعَ) - بِمَهْمَلَةٍ ثُمَّ مُعْجَمَةً - أَيُّ جَازٍ لِلأَخِذِ ذَلِكَ، وَكَانَ مَتَأَهَّلًا لَهُ، وَالْأَهْلِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا ذَكَرَ بِحَسْبِهِ، مَعَ الْعِلْمِ بِالِاخْتِلَافِ فِي انْقِطَاعِ الْمُجْتَهِدِ الْمُقَيَّدِ، فَضْلًا عَنِ الْمُطْلَقِ، لِنَقْصِ الْهَيْمَمِ (قَدْ جَعَلَ) أَي: ابْنُ الصَّلَاحِ.

(عَرْضًا لَهُ) أَي: مُقَابَلَةً لِلْمَأْخُودِ (عَلَى أَصُولٍ) مُتَعَدِّدَةً بِرَوَايَاتٍ مُتَنَوِّعَةٍ، يَعْنِي فِيهَا تَكْثُرُ الرُّوَايَاتِ فِيهِ، كَالْفَرَبْرِيِّ وَالنَّسْفِيِّ وَحَمَّادِ بْنِ شَاكِرٍ وَغَيْرِهِمْ بِالنِّسْبَةِ لِصَحِيحِ الْبُخَارِيِّ، أَوْ أَصُولٍ مُتَعَدِّدَةٍ، فِيهَا مَدَارُهُ عَلَى رَوَايَةٍ وَاحِدَةٍ كَأَكْثَرِ الْكُتُبِ (يَشْتَرِطُ) أَي: جَعَلَهُ شَرْطًا؛ لِيَحْصَلَ بِذَلِكَ جَبْرُ الْخَلَلِ الْوَاقِعِ فِي أَتْنَاءِ الْأَسَانِيدِ.

وَقَدْ تَكَثَّرَتْ تِلْكَ الْأَصُولُ الْمُقَابَلُ بِهَا كَثْرَةُ تَنْزُلِ مَنْزِلَةِ التَّوَاتُرِ وَالِاسْتِفَاضَةِ، وَعِبَارَتُهُ: "فَسَبِيلٌ" أَي: طَرِيقٌ، وَهَذَا ظَاهِرٌ فِي اِشْتِرَاطِ التَّعَدُّدِ، وَإِنْ حَمَلَهُ غَيْرٌ وَاحِدٍ عَلَى الْاِسْتِحْبَابِ وَالِاسْتِظْهَارِ.

(وَقَالَ) الشَّيْخُ أَبُو زَكَرِيَّا (يَحْيَى النَّوَوِيُّ) بِالِاِكْتِفَاءِ بِالْمُقَابَلَةِ عَلَى (أَصْلِ) مُعْتَمَدٍ (فَقَطُّ)؛ إِذِ الْأَصْلُ الصَّحِيحُ تَحْصُلُ بِهِ الثَّقَةُ الَّتِي مَدَارُ الْاِعْتِمَادِ عَلَيْهَا صِحَّةٌ وَاحْتِجَاجًا، عَلَى أَنَّ ابْنَ الصَّلَاحِ قَدْ تَبِعَهُمْ فِي عَدَمِ اِشْتِرَاطِ التَّعَدُّدِ فِي مُقَابَلَةِ الْمُرُويِّ مَعَ تَقَارُبِهِمَا. (سخاوی، ۸۱/۱، ۱۴۲۴ ق.)

چنانچه مشاهده میگردد، متن عراقی در باب نقل حدیث از کتب معتمده کلمه به کلمه، بشمول عنوان موضوع به شرح احاطه میگردد، فواید استنباط میگردد، احتمالات وارده در ذهن پاسخ داده میشود، بیان این همه بدون تطویل و بدون تقصیر صورت گرفته است.

۲- نقل بسیار از اقوال علما و راجع ساختن آن اقوال به گویندگان و مصادر آن؛ مگر در اندکی موارد. این ویژگی یکی از اسباب غنای یک اثر علمی بوده و عامل پرباری آن میباشد؛ چنانچه در باب «استفاضه و شهرت در عدالت» نقل میکند که: «قَالَ النَّوَوِيُّ فِي التَّقْرِيبِ: يُقْبَلُ - أَي: فِي الرُّوَايَةِ - تَعْدِيلُ الْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ الْعَارِفِينَ، وَلَمْ يَحْكَ غَيْرَهُ. قَالَ الْخَطِيبُ فِي الْكِفَايَةِ: الْأَصْلُ فِي هَذَا الْبَابِ سُؤَالُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قِصَّةِ الْإِفْكِ بَرِيْرَةَ عَنْ حَالِ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَجَوَابُهَا لَهُ، يَعْنِي الَّذِي تَرَجَمَ عَلَيْهِ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ: تَعْدِيلُ النِّسَاءِ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا.» (سخاوی، ۱۲/۲، ۱۴۲۴ ق.)

همچنان در خصوص موضوع مکتوبین صحابه در روایت میاورد: «(وَالْمُكْثَرُونَ) مِنْهُمْ رَوَايَةٌ كَمَا قَالَهُ أَحْمَدُ فِيَمَا نَقَلَهُ ابْنُ كَثِيرٍ وَغَيْرُهُ، الَّذِينَ زَادَ حَدِيثُهُمْ عَلَى أَلْفِ (سِتَّةٍ)، وَهُمْ: (أَنْسٌ) هُوَ ابْنُ مَالِكٍ، وَ (ابْنُ عُمَرَ) عَبْدُ اللَّهِ، وَأُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ (الصَّدِيقَةُ) ابْنَةُ الصَّدِيقِ، وَ (الْبَحْرُ) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ.» (سخاوی، ۱۰۲/۴، ۱۴۲۴ ق.)

در این دو عبارتی که بطور نمونه ایراد گردید، خوبی مشاهده میشود که امام سخاوی در شرح خود، اقوال را به گویندگان، مصادر و ناقلین نسبت میدهد و این یکی از ویژگیهای این اثر بشمار میرود.

۳- مناقشه آرا با رعایت ضوابط و اصول بحث و دوری از هرگونه برخوردی که آداب مناظره را اخلال میکند. در برخی آثار علمی رعایت این امر به مشکل درمیآید؛ زیرا مصنف یا مغلوب مذهب خود میگردد، یا محیط فکری وی بر او غالب میگردد و او را

از جانب‌داری بازمیدارد؛ اما امام سخاوی -رحمه الله- در این اثر بیشتر تابع اصول بوده و از جانب‌داری غیر علمی در هنگام مناقشهٔ اقوال اجتناب ورزیده‌است؛ چنانچه در مواضع فراوانی اصطلاح «وفیه نظر» را وارد نموده و اقوال را مناقشه مینماید. و همچنان اقوال ضعیفه را نیز نقل نموده و بصورت مستدل رد مینماید؛ قسمی که در موضوع اینکه حاکم در مستدرک خود در ایراد احادیث به شرط شیخین تساهل مینماید، قول ابو سعد مالینی را نقل میکند که گفته‌است: مستدرک را بصورت کامل مطالعه نموده‌ام؛ اما هیچ حدیثی به شرط شیخین در آن نیافته‌ام. این قول ابو سعد را خلاف پسند علمی دانسته و بیان میکند که در صنیع حاکم تساهل در تصحیح است؛ اما چنین هم نیست که ابو سعد مالینی ادعا نموده‌است. (سخاوی، ۵۴/۱، ۱۴۲۴ ق).

۴- به پایان‌رساندن هر باب با «فایده» یا «تمتة» یا «خاتمه» یا «تنبیه» یا «فرع». این روش ابتکار بزرگ و حایز اهمیت است؛ طوری که با به پایان‌رساندن یک مطلب فایده‌ای متصور را هم جا نمیگذارد.

۵- آوردن تراجم آن عده دانشمندانی که در الفیه ذکر شده‌اند؛ مانند: ابن صلاح، خطابی، ابن رشید، ابن سید الناس و... بصورت مختصر.

۶- مؤلف در خصوص رجوع به منابع، تنها به کتب فن رجوع نمیکند؛ بلکه به منابع دیگر از سایر علوم نیز رجوع میکند؛ مانند: تفسیر، فقه، تاریخ، ادب، نحو، لغت و... و محقق مطالعه‌کننده را از هیچ فایده‌ای که مربوط به موضوع شده؛ اما در مصادر دیگر ذکر است، بی‌نصیب نکرده‌است و این امر غنای این اثر را بیشتر نموده‌است؛ چنانچه در باب ذکر عبادله (عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمر، عبد الله بن الزبیر، عبد الله بن عمرو بن عاص) که در تفسیر ثعلبی و شرح کافیه ابن حاجب عبد الله بن مسعود نیز در جمع عبادله میباشد. (سخاوی، ۱۰۵/۴، ۱۴۲۴ ق).

۷- بیان کردن حکم اکثر احادیث از لحاظ تصحیح و تضعیف، بصورت تصریح یا تلمیح؛ زیرا این اثر در مصطلح الحدیث است و سزاوار نمیباشد که روایات بدون اظهار صحت و سقم اسناد آن نقل شود؛ چنانچه در یکی از مواضع اثر خود میگوید: «بَلْ يُرَوَّى فِي حَدِيثِ ضَعِيفٍ عِنْدَ النَّمِيرِيِّ وَغَيْرِهِ عَنْ أَنَسٍ رَفَعَهُ: يَحْشُرُ اللَّهُ أَصْحَابَ الْحَدِيثِ وَأَهْلَ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَحَبْرَهُمْ خُلُوقٌ يَفُوحٌ». (سخاوی، ۹۸/۳، ۱۴۲۴ ق).

۸- بیان و ترتیب موضوعات الفیه در قالب فصلها و مسایل؛ قسمی که به اینگونه درک مسایل را برای محقق مطالعه‌کننده آسان و قابل دسترس قرار داده‌است.

۹- از آنجایی که در این کتاب اقوال نقل میشود و باز از لحاظ تأیید و رد و یا استدراک مورد تعقیب، بررسی و مناقشه قرار میگیرد، شخصیت علمی مؤلف در آن بخوبی ظاهر شده‌است.

۱۰- از آنجایی مطالب و موضوعات را فصل‌بندی و مسئله‌بندی کرده‌است، از ذکر مناسب میان فصول و مسایل نیز دریغ نکرده‌است؛ چنانچه در وجه تقدیم مطلب «موقوف» بر موضوع «مقطوع» میگوید: «وَقَدَّمَ عَلَيَّ مَا بَعْدَهُ لِاخْتِصَاصِهِ بِالصَّحَابِيِّ» (سخاوی، ۱۳۷/۱، ۱۴۲۴ ق).

نتایج و یافته‌ها

از خلال این تحقیق و بررسی در خصوص منهج سخاوی -رحمه الله- در فتح المغیث نتایج ذیل بدست می‌آید:

- امام سخاوی -رحمه الله- در شرح نظم الفیه مبتکرانه عمل کرده و سعی نموده‌است که تمام جوانب را شرح نموده و غوامض آن را حل نماید و با این ابتکار بینظیر جایگاهی همانند جایگاه فتح الباری نسبت به صحیح البخاری، کسب نموده‌است.
- نظم الفیه با شرح آن در فتح المغیث مزج گشته‌است؛ بخاطر مبالغه در تقریب معنا.
- فتح المغیث شرحی بدون تطویل و بدون تقصیر مخلّ می‌باشد.
- مطالب نظم الفیه فصل‌بندی و مسئله‌بندی شده‌است و مناسبت میان فصول و مسایل توضیح داده شده‌است.
- نقولات در غالب به مصادر اصلی ارجاع داده شده‌است.
- تتمه هر باب در این کتاب با ایراد فایده‌ای می‌باشد.
- صحت و سقم روایات در این اثر بیان گردیده‌است.
- اقوال و آرا در این اثر مورد تعقیب و مناقشه قرار گرفته‌است.

مناقشه

از خلال یافته‌ها درک می‌گردد که برخی موارد قابل ملاحظه است:

- هر چند در این اثر سعی شده تا نظم الفیه شرح شده و غوامض آن واضح گردد و همچنان تلاش شده تا شرحی بدون تطویل مملّ و تقصیر مخلّ بدست آید؛ اما اسلوب خود شرح در برخی جاها مغلق و پیچیده آمده‌است که فهم آن در برخی موارد مشکل گردیده‌است.
- احتمال می‌رود که تعقید اسلوب در برخی موارد برگردد به گمان مؤلف نسبت به درجه فهم و ذکاوت خوانندگان.
- هر چند منهج شارح نسبت اقوال به اصحاب آن بوده‌است؛ اما گاهی شده‌است که قولی را به مصدری نسبت داده؛ ولی در آن کتاب موجود نمی‌باشد؛ بطور مثال تعریف حسن را نزد ابن جوزی به کتابش «العلل المتناهیة» همچنان نسبت میدهد؛ در حالی که آنجا موجود نیست.
- با اینکه در این اثر احکام حدیثی بالای احادیث داده شده؛ اما اینگونه هم شده که شارح -رحمه الله- به حدیث ضعیف استدلال کرده‌است؛ چنانچه به حدیث: «أَرْبَعٌ لَا يَشْبَعْنَ مِنْ أَرْبَعٍ... وَعَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ» (چهار کس از چهار چیز سیر نمیشود... [از جمله: عالم از علم]) استدلال کرده‌است؛ در حالی که این روایت را ابن جوزی -رحمه الله- موضوع دانسته‌است و خود سخاوی هم در کتاب «المقاصد الحسنة» حکم آن را نقل کرده‌است.
- به گمان نگارنده احتمال می‌رود این حدیث نزد سخاوی -رحمه الله- ضعیف باشد، نه موضوع و بخاطر موجودیت شواهد برای منتش آن را آورده باشد -والله أعلم-.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بحث شد، بطور مختصر قرار ذیل نتیجه‌گیری مینماییم:

- امام سخاوی -رحمه الله- از شخصیت‌های بزرگ علم حدیث بوده و درآیت‌بودن در آن شهره آفاق بوده‌است.
- کتاب فتح المغیث در واقع شرحی بالای نظم الفیه الحدیث حافظ عراقی -رحمه الله- میباشد که کتاب علوم الحدیث ابن صلاح -رحمه الله- در دو هزار بیت خلاصه کرده و برخی مسایل را نیز در آن افزوده‌است.
- فتح المغیث شرح بینظری بالای نظم عراقی میباشد که سایر شروح عیال آن میباشد.
- امام سخاوی -رحمه الله- در فتح المغیث منهج مبتکرانه‌ای را بکار برده‌است؛ قسمی که تمام مطالب نظم الفیه را با شرح خود احاطه کرده و غوامض آن را واضح کرده‌است.
- این شرح دارای ویژگی‌هایی میباشد که آن را بر سایر شروح برتری میبخشد؛ از جمله: توسط در شرح، ایراد اقوال و مناقشه علمی آن، نسبت اقوال به مصادر آن، بیان احکام احادیث و روایات، ترتیب و تنسیق زیبای مسایل و فصول و

پیشنهادهات

- 0 پیشنهاد میگردد که طلاب علم و پژوهشگران علوم شرعی و حدیثی به مطالعه، تحقیق و پژوهش آثار امام سخاوی اهتمام بورزند.
- 0 از آنجایی که دقت و فهم در خصوص مناهج مصنفین، عامل مهمی برای فهم درست آرای علما و استفاده درست از مصادر بزرگ علمی میباشد، علما و طلاب علوم شرعی؛ بخصوص علوم الحدیث در تحقیق مناهج علما سعی بیشتر نمایند.
- 0 توصیه میگردد که طلاب علوم حدیث در کشور ما مطالعه و تحقیق کتاب فتح المغیث را مهم شمرده و در خصوص آن تلاش بورزند.

مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عماد، عبد الحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۴- الخضیر، عبد الکریم بن عبد الله و محمد بن عبد الله آل فهید، مقدمه تحقیق فتح المغیث، ریاض، دار المنهاج، ۱۴۲۶ ق.
- ۵- زرکلی، خیر الدین بن محمود، الأعلام، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
- ۶- سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
- ۷- سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث بشرح ألفیه الحدیث، تحقیق: علی حسین علی، مصر، مکتبه السنة، ۱۴۲۴ ق.
- ۸- سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث بشرح ألفیه الحدیث، ریاض، دار المنهاج، ۱۴۲۶ ق.
- ۹- شوکانی، محمد بن علمی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، بیروت، دا المعرفة.